فرهنگ
اصطلاحات اسلامی

فارسی ـ فرانسه

Dictionnaire islamiqu

تهیه و تنظیم: رضا پور غفّار

Auteur: Reza`Pour Ghaffar

فرهنگ اصطلاحات اسلامی

(فارسی – فرانسه)

DICTIONNAIRE ISLAMIQU

libislam.fr

تهیه وتنظیم

رضا پورغفّار

(تبریز ۱۳۸۷)

پور غفار، رضا، ۱۳۶۲ -
فرهنگ اصطلاحات اسلامي (فارسي - فرانسه) - Dictionnaire islamiqu / تهيه وتنظيم رضا پور غفار. - قم: انصاريان، ۱۳۸۷.
۱۵۹ ص.

ISBN: 978-964-219-013-3

يادداشت فيپا.
۱. اسلام - واژه‌نامه‌ها - فارسی. ۲. اسلام - واژه‌نامه‌ها - فرانسه.
۳. اسلام - اصطلاحها و تعبيرها. ٤. فارسي - واژه‌نامه‌ها - فرانسه. الف. عنوان.
پ۹ف۱۳۸۷/۲/BP۵ ۲۹۷/۰۳

فرهنگ اصطلاحات اسلامی (فارسی - فرانسه)

تهیه وتنظیم: رضا پورغفّار
ناشر: انتشارات انصاریان
چاپ اول: ۱۳۸۷ - ۱۴۲۹ - ۲۰۰۸
چاپخانه: افق
شمارگان: ۲۰۰۰ جلد
تعداد صفحات: ۱۶۰ ص.
قطع: رقعی
شابك: ۳-۰۱۳-۲۱۹-۹۶۴-۹۷۸ (ISBN)
قیمت: [redacted] تومان

libislam.fr

کلیهٔ حقوق برای ناشر محفوظ است

انتشارات انصاریان
قم - جمهوری اسلامی ایران
خیابان شهدا - کوچه ۲۲ - ص.پ ۱۸۷
تلفن: ۷۷٤۱۷٤٤ ۲۵۱ ۹۸ دورنما: ۷۷٤۲٦٤۷
پست الکترونیك: Int_ansarian@yahoo.com & ansarian@noornet.net
www.ansariyan.org & www.ansariyan.net

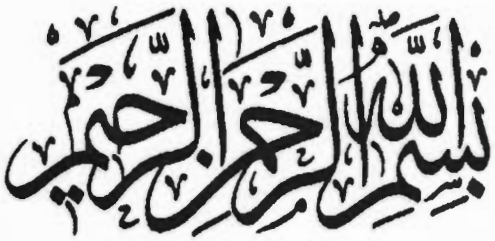

AU NOM DE DIEU LE TOUT-MISÉRICORDIEUX

LE TRÈS-MISÉRICORDIEUX

AU NOM DE DIEU LE TOUT-MISÉRICORDIEUX

LE TRÈS-MISÉRICORDIEUX

مقدمه

جهان معاصر، جهان ارتباط بین فرهنگها، اندیشه ها و ادیان مختلف می باشد. و مسلما مهم ترین ابزاری که ارتباط بین این جوامع را بر قرار می سازد «زبان» است و آنجا که زبان دو جامعه از دو نوع متفاوت باشد پای ترجمه و معادل یابی دقیق، موشکافانه و علمی به میان می آید.

از میان ادیان موجود در جهان دین مبین اسلام جایگاهی اساسی داشته و همه روزه بر پیروان آن افزوده می شود. اسلام در میان مردم حجاز و با زبان رسمی عربی رشد و نمو نمود ولی با گذشت زمان و توسعه این دین در میان ملل مختلف جامعه اسلامی دارای جوامع زبانی بسیاری گردید. یکی از زبانهایی که تاثیر فراوانی بر گسترش اسلام در ایران، هند و آسیای میانه داشت زبان فارسی بود به طوری که کم کم زبان فارسی زبان علمی جهان اسلام گردید. امروز و با طلیعه انقلاب اسلامی در جهان میل فراوانی به زبان فارسی در میان افراد مختلف وجود دارد. ولی تلاش فراوانی میطلبد تا بتوانیم مجددا زبان فارسی را زبان علمی دنیا گردانیم و البته تاکیدات موکد رهبر دانشمند و دانش دوست انقلاب مبنی بر لزوم

توجه اساسی محققین و مولفین به این زبان و تلاش برای مبنا کردن زبان فارسی وجوب مسئله را اثبات می سازد.

همانطور که اشاره گردید رشد اسلام خواهی در میان جوامع مختلف افزایش یافته است و در این میان یکی از کشورهایی که همه روز خیل کثیری از مردمانش به دین اسلام گرایش پیدا می‌کنند کشور فرانسه و به طور دقیقتر کشورهای فرانسوی زبان می باشد که از نظر جغرافیایی وسعت کثیری را به خود اختصاص میدهد.

مانیز با توجه به این نکته تلاش نمودیم تا فرهنگی صحیح و نسبتا عمومی با محوریت اسلامی را برای استفاده تازه مسلمانان فرانسه و نیز مترجمین و محققین فارسی و فرانسوی زبان آماده کنیم تا گامی در جهت حفظ محتوای دقیق این دین مبین برداشته باشیم زیرا که گاهی در حین ترجمه و حتی در مطالعه متون ترجمه شده به برخی گزینش های نابجا برخورد می کردیم که همین مسئله لزوم انجام این کار را اعلام میکرد.

البته بنده هیچ گاه ادعای اعلمیت در این موضوع را ندارم و خود را دانشجویی بیش ندانسته و دست اساتید محترم را در رفع اشکالات خود میبوسم. ولی لازم بود تا فرهنگی اسلامی با گزینش واژه‌های صحیح آماده شود، تا بدین ترتیب از اشتباهات بعدی جلوگیری گردد.

در ادامه لزوم توجه به چند نکته برای خوانندگان در مطالعه این فرهنگ ضروری می باشد :

۱- زبانی که این فرهنگ بر مبنای آن تدوین یافته زبان فارسی معاصر بوده و لذا عمده واژه های موجود واژه هایی عامیانه می باشد.

۲- در تهیه و تدوین این فرهنگ، بخصوص از فرهنگ عالیقدر فارسی- فرانسه **ژیلبرت لازار** استفاده گردیده است، هرچند که بسیاری از اصطلاحات و واژهای به کار رفته در فرهنگ اسلامی در فرهنگ لازار موجود نبود که این کار نیز با مطالعه برخی از متون اسلامی- فرانسوی و نیز بررسی پایگاههای اینترنتی انجام پذیرفت و سعی بر آن بود تا واژه های غلط وارد فرهنگ نشوند.

۳- در انتخاب سرواژه ها سعی بر آن بود تا از واژه های معاصر استفاده گردد و اگر در جائی واژه ای غیر کاربردی به کار رفته برای آن توضیح تاریخی نداده ایم.

۴- همانطور که می دانیم هر اسمی در زبان فرانسه یا مذکر است و یا مونث که به تبع این قضیه بایستی در مقابل این اسم از articl مشخص آن استفاده نمائیم. البته با این که ملاک ما در این کار فرهنگ شریف لازار بود که از نوشتن articl خودداری کرده است و در کل نیز کاری ضروری نیست، ولی به سبب پیشنهاد یکی از اساتید محترم این کار صورت گرفت. و لذا واژگان فرانسه با le و یا la مشخص شده اند.

۴- در مقابل واژه ها و اصطلاحات تخصصی مورد استفاده در علم یا علوم خاص علامات اختصاری مشخص گردیده است. به عنوان مثال در مقابل اصطلاح «اتصال علی» که یک اصطلاح فلسفی است علامت اختصاری [philo] به کار رفته است.

۵- گاهی برای واژه ها و اصطلاحات عربی ترجمه تحت اللفظی آن را در مقابل سرواژه بعد از ذکر معادل فرانسوی آن آورده ایم. به طور مثال برای واژه ابو البشر که به معنای پدر بشر و لقب حضرت آدم(ع) می‌باشد این چنین نوشته شده است. **(litte. en arabe, père de l'humanité)**

۶- در مورد اسامی خاص و اعلام ، تلاش ما بر این بود تا فقط افراد و اماکن تاثیر گذار در تاریخ اسلامی نوشته شود و نیز هم چنین اعلامی در این فرهنگ آورده شده اند که صورت فارسی آنها با شکل فرانسه شان متفاوت است . در این مورد نیز از علامت اختصاری خاصی استفاده شده است. به عنوان مثال واژه دمشق که صورت فرانسه آن Damas می باشد.

۷- در مورد آوانگاری کلمات بایستی افزود که مبنای کار بر آوانویسی فارسی بوده است و بعضی از حروف عربی که دارای مخرج تلفظی خاص می‌باشند در فارسی بدون رعایت مخرج اصلی تلفظ می شوند، به عنوان نمونه تلفظ «همزه» و «ع» در فارسی یکسان می باشد در حالی که این حروف در عربی

دارای دو تلفظ کاملا جداگانه میباشند. به عنوان مثال برای دو واژه «آدم» و «عالم» به روش زیر آوانویسی گردیده است:

آدم âdam عالم âlam

همانطور که ملاحظه گردید تفاوتی در آوانویسی این دو واژه وجود ندارد.

۸- در بعضی از واژه‌ها ممکن است که معنای واژه به صفحه بعدی منتقل شده باشد در چنین مواردی از علامات اختصاری زیر استفاده گردیده است:

← →

در پایان ضروری است تا از کلیه کسانی که اینجانب را در به وجود آوردن این اثر یاری فرمودند کمال تشکر را داشته باشم.

ودر ابتدا از همسر مهربانم که صمیمانه و با علاقه فراوان در طول نگارش این اثر همیار و همکار بنده بود و تلاش خستگی ناپذیری را در طول این مدت از خود نشان داد و همواره مشوق اصلی اینجانب به شمار میرفت خاضعانه تشکر مینمایم.

نیز از کلیه اساتید فرانسه دانشگاههای تبریز که راهنمائیهای ایشان بسیار راهگشا بود. و از استاد ارجمند جناب آقای قربانی که راهنمائیهایی خوب ایشان بسیار سودمند بود.

و از ناشر محترم جناب آقای انصاریان (دامت برکاته) که از سالهای دور با این حرکت ارزشمند جریانی انقلابی را برای بسط و نشر اسلام عزیز در میان سایر

ملل انجام داده اند و هم اکنون منت بر بنده نهاده و انتشار این فرهنگ را قبول زحمت فرمودند، از صمیم دل تشکر می نمایم.

علی ای حال امید آن می رود تا این اثر توانسته باشد گامی هر چند کوچک در جهت رشد و اعتلای فرهنگ جامعه اسلامی برداشته و مورد استفاده محققین و مترجمین محترم قرار گیرد.

رضا پورغفار

تابستان ۱۳۸۷

اختصارات

â	*âmadan*
adj	adjective
adv	adverbe
ant	antonyme
anc	ancien
b.	*budan*
c.po	conversation ou correspodance polie
d	*dâštan*
dâ	*dâdan*
dr	droit
eco	économie
ge	*gereftan*
goz	*gozâštan*
ji	jurisprudence islamique
lit	littéraire
his	historique

k	*kardan*
litt	littéralement
log	logique
mys	mystique
mo	morale
np	nom proper
theo	theologie
philo	philosophie
poli	politique
rad	radical
rar	rare
rel	religion
sâ	*sâxtan*
vx	vieux
x	*xordan*

علائم و نشانه ها

~ به جای سرواژه و به منظور عدم تکرار آن در متن به کار رفته است.

؛ معانی کلماتی را که با هم قرابت و نزدیکی دارند از هم جدا می کند.

|| اختلاف معنی کلی را از هم جدا می کند.

( ) جزئی که ممکن است برای ساختن کلمه جدیدی به سرواژه افزوده شود.

← رجوع کنید به واژه و یا صفحه بعدی.

° در تلفظ بعد از مطلع، به منظور عدم تکرار حروف به کار رفته است.

حروف و آواهای استفاده شده در متن

ا	*a*	ص	*s*
آ	*â*	ض	*z*
ب	*b*	ط	*t*
پ	*p*	ظ	*z*
ت	*t*	ع	'
ث	*s*	غ	q
ج	*j*	ف	*f*
چ	*c*	ق	*q*
ح	*h*	ک	*k*
خ	*x*	گ	*g*
د	*d*	ل	*l*
ذ	*z*	م	*m*
ر	*r*	ن	*n*
ز	*z*	و	*o* گامی, *v,u,ow*
ژ	ž	ه	h
س	*s*	ی	*y , i , ey*
ش	š	أ ئ ؤ	*ou rien* ',

حروف صدا دار عبارتند از : *a,â,e,o,i,u* و مصوت های مرکب عبارتند از: *ow,ey*

«آ»

آبای مسیحی *âbây-e masihi* — [philo] les partistiques.

آب حیات *âb-e hayât* — (ou *âb-e zendegi* ou *âb-e xêzr*) L'eau de vie éternelle, L'eau de L'Immortalité

آب جاری *âb-e jâri* — [ji]l'eau de coule.

آب قلیل *âb-e qalil* — [ji]l'eau en petite quantité.

آب کر *âb-e kor* — [ji] quantité d'eau pure rituellement pour l'ablution ou la purification.

آب مطلق *âb-e motlaq* — [ji] l'eau en quantité absolue.

آب مضاف *âb-e mozâf* — [ji] L'eau en quantité additionnelle.

آثام *âsâm* ← pl.de اثم *asam*

آخر الزمان *âxar°* و *âxerozzamân* — [théo] La fin du monde, la fin des temps

آخرت *âxerat* ou *âxarat* — [théo] l'Au-delà, l'autre monde, la vie futur, l'outre tombe.

آداب *âdâb* ← pl.de ادب *adab*

آدم[1] *âdam* — L'homme, l'être humain; l'individu. *~-e ma'sum*. innocent (*e*).

آدم[2] *âdam* — [np] Adam; Le Père du genre humain.

آدینه *âdine* — Le vendredi; *namâze~* La prière du vendredi.

آرامگاه *ârâmgâh* — La tombeau, la tombe, la mausalée; *marbutbe ~* .tombal (*e,au*), le sépolcre.

«آ»

آبای مسیحی *âbây-e masihi* [philo] les partistiques.

آب حیات *âb-e hayât* (ou *âb-e zendegi* ou *âb-e xêzr*)
L'eau de vie éternelle, L'eau de L'Immortalité

آب جاری *âb-e jâri* [ji]l'eau de coule.

آب قلیل *âb-e qalil* [ji]l'eau en petite quantité.

آب کر *âb-e kor* [ji] quantité d'eau pure rituellement pour l'ablution ou la purification.

آب مطلق *âb-e motlaq* [ji] l'eau en quantité absolue.

آب مضاف *âb-e mozâf* [ji] L'eau en quantité additionnelle.

آثام *âsâm* ← *asam* اثم pl.de

آخر الزمان *âxar°* و *âxerozzamân* [théo] La fin du monde, la fin des temps

آخرت *âxerat* ou *âxarat* [théo] l'Au-delà, l'autre monde, la vie futur, l'outre tombe.

آداب *âdâb* ← *adab* ادب pl.de

آدم[1] *âdam* L'homme, l'être humain; l'individu.
~-e ma'sum. innocent (*e*).

آدم[2] *âdam* [np] Adam; Le Père du genre humain.

آدینه *âdine* Le vendredi;
namâze~ La prière du vendredi.

آرامگاه *ârâmgâh* La tombeau, la tombe, la mausalée;
marbutbe ~ .tombal (*e,au*), le sépolcre.

آمرزش *âmorzeš* [mo] la rémission, le pardon, l'absolution; *~-e gonâhân*.La rémission des péchés.

آمرزیدن *âmorzidan* Pardonner, absoudre.

آموزه *âmuze* [philo] la doctrine

آموزه صورتها *âmuzeye surathâ* [philo] théorie des formes.

آمین *âmin* Amen, ainsi soit-il

آناطولی *ânâtoli* [np] Anatolie

آناکاوانه *ânâkâvâne* [philo] les propositions analytiques

آنا کاویدن *ânâkâvidan* [philo] analyser.

آناگویانه *ânâguyâne* [philo] analogue.

آهنجیده *âhanjide* [philo. Théo] l'abstrait

آیات *âyât* ← آیه et آیت pl.de

آیت *âyat* (pl. *ayât*) Signe miraculeux, le miracle; → اعجاز، معجزه

آیـت الکرسـی *âyatolkorsi* Le nom d'un verset coranique et d'une bénédiction, On récite cette bénédiction pour écarter le malheur.

آیت الله *âyatollâh* Signe miraculeux de Dieu. || titre donné aux grands chefs religieux chiites.

آینده گرایی *âyandegerâyi* [philo]Futurisme

آینده نگری *âyand negari* La prévoyance

آیه *âye* (pl. *âyât*) Le verset

آیه قرآن *âyeye qorân* Le verset coranique.

آئین *âin* La coutume, la pratique, le rite; la religion; la doctrine.

[philo] le péripatétisme. *âin-e arastu* آئین ارسطو

[philo]le polythéisme. *âin-e cand xodâ(y)i* آئین چند خدائی

[mo-philo] le stoïcisme; stoïcien (,*enne*) *ravaqi.* *âin-e ravâqi* آئین رواقی

[dr] la procédure *âin-e dâdrasi* آئین دادرسی

[theo] le sacrement *âin-e ešâerabbâni* آئین عشاء ربانی

[mo] le cynisme; *kalbi*.cynique *âin-e kalbi* آئین کلبی

âin-e mašâ ← آئین ارسطو آئین مشاء

âin-e moqaddas ← آئین عشاء ربانی آئین مقدس

[mo.philo] éthique *âinik* آئینک

«الف»

ابابیل *abâbil*	L'hirondelle
ابتذال *ebtezâl*	[mo] la banalité, la bassesse, l'indécence, la vulgarité
ابتهاج *ebtehâj*	[théo.mo.philo] la béatitude
ابد *abad*	[philo.théo] l'éternité, l'immortalité
ابداع *ebdâ'*	[philo] la creation.
ابدی *abadi*	Impérissable, éternel l(*,elle*), immortel (*,elle*); ~ *k.* éterniser.
ابدّیت *abadiyat*	[philo. théo] l'éternité → ابد
ابراهیم *ebrâhim*	[np] Abraham.
ابر قدرت *abar qodrat*	Le Tout-puissant (Dieu)
ابطال *ebtâl*	[dr] l'invalidation
ابلاغ *eblâq*	[dr] la signification; ~*k.* signifier
ابلیس *eblîs*	[np] Iblis, le satan, le Diable
ابن *ebn*	(pl.abnâ') le fils
ابناء *abnâ'* ← ابن pl.de	
ابن السبیل *ebnossabil*	Celui qui est resté en cours de voie.
ابن رشد *ebn-e rošd*	[np] Averroés, est un des philosophes musulmans
ابن رشد گرایی *ebn-e rošdgerâ(y)i*	[philo] l'avérroisme.

ابن سینا *ebn-e sinâ* ← ابو علی سینا

ابن سینا گرایی *ebn-e sinâ gerâ(y)i* [philo] l'avicennisme

ابن عربی *ebn-'arabi* [np] Ibn Arabi, est un des philosophes musulmans

ابوالبشر *abolbašar* Surnom d'Adam; litt.en arabe, le père de l'humanité, le père du genre humain

ابوتراب *abutorâb* Surnom de l'imam Ali; litt, en arabe, le père de la terre

ابوذر *abuzar* [np] Abuzar, est un des compagnons du Prophète.

ابوطالب *abutâleb* [np] Abu Tâlib; le père de l'Imam Ali

ابو علی سینا *abu'alisinâ* [np] Avicenne (Abu Ali al-Husayn Ibn 'Abd ollâh Ibn sina), philosophe, l'homme politique et médecin chiite.

ابوی *abavi* c.po.mon père; le père

ابوین *abaveyn* Le père et la mère, les parents

اتحاد *ettehâd* [philo.poli] l'union, l'alliance, l'unification, la ligue

اتصال علی *ettesâle'elli* [philo] le rapport de cause

اتکال *ettekâl* [mo] la confiance en Dieu

اتهام *ettehâm* [dr] l'accusation, la calomnie, l'inculpation

اثبات *esbât* [philo.log] la preuve, le fait de prouver ~ *k.* prouver, démontrer.

اثبات گرا *esbâtgerâ* positiviste

اثبات گرایی *esbâtgerâyi* Le positivisme

اثم *asam* (pl. *âsâm*) le péché.

اثناعشری *esnâ'ašari* duodécimain

اجابت *ejâbat* [mo] l'action d'exaucer, l'exaucement.

اجبار *ejbâr* [philo, théo] la contrainte. (ant. *extiyâr*)

اجتهاد *ejtehâd* [ji] l'exégèse du Coran et de la tradition pratiquée par un docteur chiite ou par un théologien

اجداد *ajdâd* Les aïeux, les ancêtres

اجرت المثل *ojratolmesl* [ji.dr] la juste rémunération

اجل *ajal* (pl. *âjâl*) la mort; litt. le trépas

اجماع *ejmâ'* Le rassemblement, la réunion des docteurs chiite

اجنه *ajenne* ← جن pl.de

احادیث *ahâdis* ← حدیث pl.de

احترام *ehterâm* [mo] le respect.

احتضار *ehtezâr* L'agonie

احتکار *ehtekâr* [ji.eco] l'accumulation, l'accoparement; ~ *k.* accaparer

احتلام *ehtelâm* [ji] pollution nocturne; ~ *š.* avoir une pollution nocturne

احتمال[1] *ehtemâl* [philo] probabilité; *gozârey-e* ~. La Proposition de probabilité

احتمال[2] *ehtemâl* [log] possibilité

احتمال درستی *ehtemâl-e dorosti* [log] vraisemblance

احتمالاً *ehtemâlan* [log]vraisemblablement

احتیاط *ehtiyât* — [ji.philo] prudence; ~ *-e vâjeb.* la prudence obligatoire

احد *ahad* — [philo.théo] l'un.

احدیت *ahadiyat* — [philo.théo] Unicité (de Dieu)

احراز حق *ehrâz-e haq* — [dr] la prescription, l'obtention

احرام *ehrâm* — [ji] sacralistion; tenue rituelle lors du pèlerinage à la Mecque; le vêtement de pèlerin; ~ *bas.* (ou *mohrem šodan*) revêtir l'habit de pélerin.

احساسات عقلانی *ehsâsât-e 'aqlâni* — [philo] les sentiments intellectuels.

احسن *ahsan* — Le mieux, le meilleur.

احضار *ehzâr* — [dr] appel, assignation; ~ *k.* assigner, appeler

احکام² *ahkâm* — [philo] les sentences, les dogmes.

احکام الهی *ahkâm-e elâhi* — [théo] les Commandements Divins, les Prescriptions Divines

احکام شرعی *ahkâm-e šar'i* — [ji] les préceptes religieux, les prescriptions de la loi religieuse

احکام شریعت *ahkâm-e šariat* ← احکام شرعی

احکام فقهی *ahkâm-e feqhi* — [ji] les pratiques du fiqh

احکام قرآنی *ahkâm-e qorâni* — Les prescriptions coraniques

احکم الحاکمین *ahkamolhâkemin* — Le plus juste des juges (épithète de Dieu)

احمد *ahmad* — Un autre nom du Prophète (la paix soit sur lui)

احیاء *ahyâ* [mo] l'action de passer une nuit blanche pour prier

احیاء ehyâ L'action de rendre la vie;~ *k.* (*râ*) ranimer

اختیار *extiâr* [philo] le libre arbitre, la liberté, la volonté (ant. *jabr*)

اختیار آزاد *extiâr-e âzâd* ← اختیار

اختیاری *extiâri* Le volontaire

اخرا *oxrâ* ← اخری

اخروی *oxravi* de l'au-delà, de l'autre monde. (ant. *donyavi*)

اخری *oxrâ* l'au- delà, l'autre monde

اخلاص[1] *exlâs* titre de la sourate cent douzième du Coran.

اخلاص[2] *exlâs* [mo] la sincérité; le culte pur

اخلاق[1] *axlâq* L'éthique, la morale, les moeurs; *axlâqi.* moralement; ~ *setizi.* immoralité; ~ *garâ* moraliste; ~ *garâi*, le moralisme; *axlâqi k.* moraliser. humeur; *elm-e* ~. Ethique.

اخلاق اسلامی *axlâq-e eslâmi* L'ethique islamique.

اخلاق موقت *axlâq-e movaqqat* [philo] provisoire.

ادام الله عمره *adâmollâh 'omrah* [c.po] formule suivant la mention d'une personne; litt, en arabe, que Dieu prolonge sa vie.

اداء *adâ* [ji] l'accomplissement (ant. *Qazâ*); ~*-e farâyez-e dini.* L'accomplissement des prescriptions obligatoires.

اداء دین *adâ-e deyn* [mo] l'acquittement; ~ *k.* acquitter

ادب *adab* [mo] la politesse; *bi* ~ impoli, incivil(,e), mal élevé; *bâ* ~ poli (,e)

ادراک *edrâk* La perception; la science

ادریس *edris* [np] Hénoch; un des prophètes.

ادعیه *ad'iye* ← دعا pl.de

ادله *adelle* [dr.log.philo] l'inférence, le raisonnement; L'argumentation

ادیان *adyân* ← دین pl.de (din)

اذان *azân* appel à la prière; ~ *gu.* muezzin

اذکار *azkâr* ← ذکر pl.de

اذناب *aznâb* ← ذنب pl.de

اراده *erâde* [philo.théo] la volonté; *~-eye xeyr.* bonne volonté

اراده جزافی *erâde jazâfi* La volonté d'indifférence

اراده باور *erâde bâvar* volontariste

اراده باوری *erâdebâvari* [philo] le volontarisme

اراده گرا *erâdegarâ* ← اراده باور

اراده گرایی *erâdegarâyi* ← اراده باوری

ارادی *erâdi* ← اختیاری

اربعین *arba'in* Le quarantième jour après décès.

ارتداد *ertedâd* [ji] apostasie, hérésie, abjuration

ارتدکس *ortodoks* [np] orthodoxe; *mazhab-e* ~. L'Orthodoxie

ارتشاء *ertešâ* ← رشوه

ارتکاب *ertekâb* [dr] perpétration; ~- *e jorm*. criminalité. ; *mortakeb*, perpétrer

ارث *ers* [dr.ji] l'héritage, l'hérédité, le patrimoine, la succession; (*be*) ~ *bo*. hériter, succéder || *ersi*, héréditaire, successoral, (*e, aux*).

ارحم‌الراحمین *arhamorrâhemin* Le plus Clément (épithète de Dieu)

ارز آغازه *arz-e âqâze* [philo] l'axiome; ~-*ye bikarâni*. L'axiome de l'infini.

ارزش *arzeš* [mo] la valeur

ارزش راستی *arzeše râsti* [philo.mo] la valeur de la vérité

ارسطو *arastu* [np] Aristote; *arastuyi*. Péripatéticien (, enne)

ارضاء[1] *erzâ* [mo.ji] l'assouvissement || satisfaction- ~ *k*. satisfaire; ~ š s'assauvir

ارضاع *erzâ'* [ji] l'action de donner le sein à un enfant

ارض موعود *arz-e mow'ud* La Terre promise

ارض مقدس *arz-e moqaddas* La Terre sainte

ارکان نماز *arkân-e namâz* [ji] parties intégrantes de la prière.

ارواحنا فداه *arvâhonâfedâh* Formule suivant la mention D'un personnage vénéré; litt. en arabe: que nos vies lui soient sacrifiées

ازاله *ezâle* [ji] défloration; ~ *k*. déflorer

از تو حرکت، از خدا برکت *aztoharakat azxodâ barakat* Aide toi, le Ciel t'aidera

ازدواج *ezdevâj* Le marriage; ~ *k.* se marier.

ازل *azal* [philo.théo] pré-éternité, temps sans commencement

ازلیت *azaliyat* ← ابدیت

ازواج *azvâj* ← زوج pl.de

اساس الاقتباس *asâsol-egtebâs* Les bases de la connaissance; nom d'un livre de Nasiroddin Toussi

اساسنامه *asâs nâme* [dr] la charte

استبداد *estebdâd* [poli] la dictature; l'absolutisme ~ *garâ.* absolutiste.

استحاله *estehâle* [ji] l'action de dénaturer des choses impures

استخاره *estexâre* [rel] divination à l'aide du Coran

استدلال *estedlâl* [philo.log.dr] l'argumentation; l'inférence; le raisonnement ; ~ *k.* inférencer, raisonner.

استدلال قیاسی *estedlâl-e qiyâsi* [log] le syllogisme

استرحام *esterhâm* Lit. L'imploration pour la miséricorde

استعمال *este'mâl* [philo] l'utilisation

استعلائی *este'lâ(y)i* [philo] transcendant

استغاثه *esteqâse* La supplication, l'imploration, l'obsécration; ~ *k.* Supplier, implorer

استغفار *esteqfar* [mo] l'action d'implorer le pardon de→ ←Dieu; faire acte de contrition; faire pénitence

astaqferollâh استغفرالله [rel] litt. A Dieu ne plaise, qu'à Dieu ne plaise!

esteftâ' استفتاء [ji] la consultation sur une sujet religieuse

esteqrâ استقراء [philo.log] le raisonnement inductif; l'induction || *qânune ~* .
loi de l'induction. - *esteqrâyi*

esteglâl استقلال [poli] l'indépendance
- *~ talab*

estemrâr استمرار [philo] la durée.

estemnâ استمناء [ji] la masturbation; *~ k.* masturber

estenbât استنباط [philo.ji.log] l'inference; la perception;
~ k. inférer, induire.

estentâj استنتاج [log] l'inférence; *~ k.* inférer

ostaneš استنش [philo] étendu; *bi ~* inétendu

estehzâ استهزاء [mo] la dérision, la moquerie;
~. k. se moquer

estehlâl استهلال [ji] Voir de la nouvelle lune

estehmâl استهمال [dr] moration; *estehmâli.* moratoire

estinâf استیناف [dr] l'interjection; *~ dâ.* interjeter

ashâr اسحار ← سحر pl.de

eshâq اسحاق [np] Isaac; le fils d'Abraham et le père de Jacob

esrâf اسراف [mo] la prodigalité, le gaspillage;
~ k. prodiguer, gaspiller

esrâfil اسرافیل [np] Séraphil; nom de l'ange qui sonnera la trompette de la Résurrection;
esrâfili. Séraphique

esrâil [1] اسرائیل [np] Israël; *esrâiliyan*. Israélites

esrâil [2] اسرائیل [np] surnom de Jacob; (litt. Serviteur de Dieu)

asfâre arba'e اسفار اربعه Litt. les quatres voyages: titre d'un livre de Mollâ sadrâ.

osqof اسقف L'épiscopat; *osqofi*. épiscopal (, e, *aux*)

eskandariye اسکندریه [np] Alexandrie

eslâm اسلام [np] Islâm; *eslâmi*. Islamique; ~ *šenasi*. Islamologie

eslâm âvardan اسلام آوردن Se convertir en l'Islam; embrasser l'Islam.

esm-e a'zam اسم اعظم Le Nom suprême de Dieu.

asmâolhosnâ اسماء الحسنی Les Noms Divins.

asmâollâh اسماءالله ← اسماء الحسنی

asmâ-e elâhi اسماء الهی ← اسماء الحسنی

asmâ-e xodâyi اسماء خدایی ← اسماء الحسنی

esmâil اسماعیل [np] Ismaël; le fils d'Abraham.

esmâili اسماعیلی Ismaélien (,*enne*)

esmâiliye اسماعیلیه Chiisme ismaélien

esmail اسمعیل ← اسماعیل

osve اسوه ← الگو

ešrâq اشراق [philo.mys] l'illumination; l'intuition

ešrâqi اشراقی Adepte de la philosophie d'illumination

ašraf-e maxluqât اشرف مخلوقات L'homme; litt. Le plus noble des créatures

Les Ach'arites *ašariye* اشعریه

[poli] l'usurpation; ~ *k.* usurper; ~ *gar.* envahisseur, usurpateur (, *trice*) *ešqâl* اشغال

[rel]. La profession de foi musulmane, le témiognage; litt. en arabe. je témoigne. *ašhad* اشهد

ašhadoan lâ elâha illallâh اشهد ان لا اله الا الله

Litt. en arabe, je témoigne qu'il n'y a de Dieu que Dieu

ašhado anna Mohammadan rassulollâh اشهد ان محمداً رسول الله

Litt. en arabe, j'atteste que Mohammad est Messager de Dieu.

ašhado anna aliyan valiyollâh اشهد ان علیا ولی الله

Litt. en arabe, je témoigne qu'Ali est Ami - représentant de Dieu

L'Authenticité; la sincérité *esâlat* اصالت

[philo] l'humanisme *esâlat-e bašar* اصالت بشر

[philo] Le phénoménisme *esâlate padidâr* اصالت پدیدار

[philo] l'historicisme *esâlat-e târix* اصالت تاریخ

[philo] l'empirisme *esâlat-e tajrobe* اصالت تجربه

[philo] Le nominalisme *esâlat-e tasmiye* اصالت تسمیه

esâlat-e tasavvor اصالت تصور ← اصالت معنا

esâlat-e tasavvor-e este'lâyi اصالت تصور استعلایی

[philo] l'idéalisme transcendental

[philo] le rationalisme *esâlat-e 'aql* اصالت عقل

[philo] le scientisme *esâlat-e 'elm* اصالت علم

[philo] l'idéalisme *esâlat-e ma'na* اصالت معنا

[philo] le conceptualisme	اصالت مفهوم *esâlat-e mafhum*
[philo] le réalisme; ~- *e efrâti*. réalisme exagéré	اصالت واقع *esâlat-vâqe'*
[mo] l'impénitence	اصرار در گناه *esrâr dar gonâh*
	اصحاب *ashâb* ← صحابه pl.de
Les traditionnistes	اصحاب حدیث *ashâb-e hadis*
Astrolâbe	اصطرلاب *ostorlâb*
[philo] le principe	اصل *asl*
La réformation, la réforme; *nehzat-e* ~- *e din*. Réforme; ~ *gar*. réformateur (, *trice*); ~ *nâpazir*, impénitent (,*e*)	اصلاح *eslâh*
[philo] le principe de libre arbitre	اصل اختیار *asl-e extiâr*
[philo] le principe de non- contradiction	اصل امتناع تناقض *asl-e emtena'-e tanâqoz*
[philo] l'individualisation	اصل تفرد *asl-e tafarrod*
[philo] la proposition de la raison suffisante.	اصل سبب کافی *asle-e sabab-e kâfi*
[dr. éco] le principal	اصل سرمایه *asl-e sarmâye*
[philo] le principe suprême	اصل عالی *asl-e 'âli*
[philo] le postulat	اصل ممنوعه *asl-e mamnu'e*
[ji] le plus compétent	اصلح *aslah*
[mo] la moralité	اصول اخلاقی *osul-e axlâqi*
Les principes de la religion ; dogme, les principes fondamentaux de la religion, les fondements de la religion;	اصول‌الدین *osuloddin*

credo.

اصول دین *osul-e din* ← اصول الدین

[ji] les principes de la fiqh (ou de la jurisprudence islamique) اصول فقه *osul-e feqh*

اصول جزمی *osul-e jazmi* ← احکام

Les saints; *aemmeye* ~. les saints imams اطهار athâr

La validité universelle; la validité générale ; ~ *-e manteqi*. La validite universelle logique اعتبار کلی *e'tebâr-e kolly*

tempérance اعتدال *e'tedâl*

La conviction, la croyance, la doctrine, la foi, la confiance. اعتقاد *e'teqâd*
; (*bi*) ~. Incroyant (,*e*); ~ *d.* (*be*). croire (*à, en*); ~ *be xodâ*. théisme; ~ *-e dini*. La foi religieuse.

اعتقاد به خدای بدون شریعت *e'téqadbe xodây-e bedune šariat*

[philo, théo] Déisme

Le credo اعتقادنامه *e'teqâdnâme*

[ji] la retraite pieuse, la retraite spirituelle, la récollection اعتکاف *e'tekâf*

Le Miracle, le prodige, les merveilles اعجاز *e'jâz*

[dr] l'exécution. اعدام *e'dâm*

pl.de عرب ← اعراب *a'râb*

[np] les Bédouins اعراب بدوی *a'râb-e badvi*

Lieu situé entre le Paradis et l'Enfer; le purgatoire; titre de la septième sourate du Coran اعراف *a'râf*

[ji] le plus savant اعلم *a'lam*

اعمال مذهبی *amâl-e mazhabi* — La pratique; *be jâ âvardane-e* ~. Pratiquer

اعوذ بالله *a'uzobellâh* — Litt. que Dieu m'en garde

اعیاد *a'yâd* ← عید — pl.de

اغتسال *e'qtesâl* — [ji] l'action de se laver. (l'ablution rituelle)

افتراء *efterâ* — [mo] la calomnie, la diffamation; ~ *z.(be)* calomnier, diffamer.

افراط *efrât* — [mo] l'éxagération

افراه *afrâh* — [philo] la doctrine

افضل *afzal* — Le plus savant

افطار *eftâr* — [rel] la rupture du jeûne; *eftari*. Le repas que l'on prend pour rompre le jeûne

افلاطون *aflâtun* — [np.philo] Platon; *; aflâtuni*. platonicien (, *enne*), platonique

اقامه *eqâme* ← اذان

اقامه دعوا *e'qâmeyedavâ* — [dr] le procès, l'instance, la procédure; ~ *k.* plaider

اقدس *aqdas* — [rel] Le plus saint (Dieu), Sacrosaint

اقرب *aqrab* — [rel] le plus proche (Dieu)

اقوی *aqvâ* — [rel] Le plus fort (Dieu)

اکراه *ekrâh* — [ji] indignation

اکمل *akmal* — [mys] le plus complet; (Dieu)

الاها *elâhâ* ← الها

الاهه *elâhe* ← الهه

الاهی ← الهی *elâhi*

التماس *eltemâs* La supplication; ~ *k.* supplier

الجزایر *aljazâyer* [np] Algérie

الجزیره *aljazire* [np] Alger; Algérie

الحاج ← حاج *alhâj*

الحاد *elhâd* L' athéisme, l'hérésie, l'impiété

الحاقیه *elhaqiye* [dr.poli] l'additif

الحمدلله *alhamdolellâh* Dieu soit loué, louange à Dieu, Dieu merci

الخیر فیما وقع *alxeyro fi mâvaqa'* Ce qui nous arrive est le meilleur

الزام اخلاقی *elzâm-e axlaqi* L'obligation

العیاذ بالله *al'ayâzobellâh* Litt. Dieu nous en préserve, Dieu nous en garde!

الگو *olgu* Le modèle, l'example

الله *allâh* [np] Allâh, Dieu

الله اعلم *allâhoa'lam* Dieu sait miex, Dieu est plus Savant.

الله اکبر *allâhoakbar* Litt. Dieu est le plus Grand.

الواح قوانین حضرت موسی *alvâh-e qavânine hazrat-e musâ* Les tables de la loi

الوهیت *oluhiyat* [philo.théo.mys] la divinité, Divin

اله *elâh* Dieu, la divinité

الها *elâhâ* Dieu; mon Dieu

L'intuition, l'inspiration; révélation; *~bax.* inspirer; *~ baxš.* Inspirant (,e) ; *~ ge.* S'inspirer; *~ gerefte.* Inspiré (,e)	*elhâm* الهام
Divin (,e) , théologal (*e, aux*); *elm-e ~.* La théologie	*elâhi* الهی
La théologie; *marbut be ~.* théologique	*elâhiyât* الهیات
[mys] hymnes divins	*elâhinâme* الهی نامه
Surnom de Fâtimâ; litt. En arabe, la mère de son père.	*ommeabihâ* ام ابیها
lieux saints	*amâkene moqadasse* اماکن مقدسه
La mère de tous les vices	*ommolxabâes* ام الخبائث
La source de vices	*ommolfesâd* ام الفساد
La mère des cités, la mère des villes (l'adjective de la Mecque)	*ommolqorâ* ام القری
litt. en arabe, la mère des croyants	*ommolmo'ménine* ام المؤمنین
[théo] Imâm, Guide [spirituel] suprême de la communauté musulmane; *~ šenasi,* Imamologie	*emâm* امام
[théo] la mission d'imam; *~- e jamâ'at.* la direction de la prière publique	*emâmat* امامت
[rel.ji] mollah qui récite les prières du vendredi; prédicateur du vendredi	*emâm-e jom'e* امام جمعه
[rel] descendant d'un imam	*emâmzâde* امامزاده
[théo] l'imam de l'époque, surnom du douzième imam	*emâm-e zamân* امام زمان
[théo] l'imam absent, surnom de Imam Mahdi	*emâme'qayeb* امام غایب
[mo] le depot, l'emprunt	*amânat* امانت

امت اسلامی *ommat-e eslâmi* [rel] la communauté islamique

امتحان الهی *emtehâne elâhi* [rel] l'essai de Dieu

امتناع *emtenâ'* [philo] l'impossibilité

امر به معروف ونهی از منکر *amr-e be ma'ruf va nahyeaz monkar*

[ji] les commandements au bien et l'interdiction du mal

امر بیمعنا *amr-e bima'nâ* [philo] non- sens

امر پا بر جا *amr-e pâbarjâ* [philo] le stable

امر ثابت *amr-e sâbet* [philo] le constant

امر دروغ *amr-e doru'q* [philo] le faux

امر دگر گون شونده *amr-e degargun šavande* [philo] le changeant

امر راز ورزانه *amr-e râzvarzâne* [philo] ce qui est mystique

امر راست *amr-e râst* [philo] le vrai

امر فی نفسه *amr-e fi nafseh* [philo] la chose en soi

امر قطعی *amr-e qat'i* [philo] la certitude, ce qui est certain, final

امر موجود *amr-e mojud* [philo, théo] l'existant

امر نااستوار *amr-e nâ ostovâr* [philo] l'instable

امر نافراگفتنی *amr-e nâfarâ goftani* [philo] l'inexprimable

امر نشانه گذاری شده *amr-e nešâne gozâri šode*

[philo] ce qui est symbolisé, la chose signifiée

امر واقع *amr-e vâqe'* [philo] le fait

[philo] le complexe	امر همبافته *amr-e hambâfte*
[mo] l'avarice, la ladrerie, la parcimonie, l'abstinence	امساک *emsâk*
[philo] possibilité	امکان *emkân*
	امکان بالفعل *emkân-e belfe'l* ← بالفعل
[philo] virtualité	امکان بالقوه *emkân-e bel qovve*
[philo.log] vraisemblable	امکان پذیر *emkân pazir*
[philo.log] invraisemblable	امکان ناپذیر *emkân nâpazir*
[philo] contingent	امکان خاص *emkân-e xâs*
[philo] possibilités de la fausseté	امکانهای دروغ *emkânhâye doru'q*
[philo] possibilités de la vérité	امکانهای راستی *emkânhâye râsti*
	اموات *amvât* ← میت pl.de
[np] omattades	امویان *omaviyân*
illettré, inculte	امی *ommi*
Espérance	امید *omid*
émir, prince, le (chérif)	امیر *amir*
[np] commendeur des croyants, calife, prince des croyants, surnom d'Ali	امیر المؤمنین *amiralmomenin*
[mo] renoncement au péché, le repentir, la pénitence	انابت *enâbat*
Les filles, les femmes → نساء	اناث *onâs* ← مؤنث pl.de
	اناجیل *anâjil* ← انجیل pl.de

انبیاء *anbiyâ* ← نبی pl.de

انتزاع *entezâ'* [philo] l'abstraction; *entezâ'i.* abstrait (,e).

انتظار *entezâr* [théo] l'expectative, l'attente; l'espérance

انجیل *enjil* [np] Évangile; *énjili.* évangélique; ~ *nevis* évangéliste; → ←*travij-e* ~ l'évangélisation; *tarvij k.* ~. évangéliser

انحراف *enherâf* [mo] la perversion, perversité, pervertissement

انحصار *enhesâr* ← احتکار

اندلس *andolos* [np] Andalousie

اندیشه *andiše* [philo] la pensée, la réflexion; la méditation; l'idée

اندیشمند *andišmand* [philo] penseur, refléchi (,e)

اندیشه بنیادین *andišey-e bonyâdin* [philo] la pensée fondamentale

اندیشیدن *andišidan* [philo] penser, réfléchir.

اندیشیدنی *andišidani* [philo] ce qui est pensable ; *onsore* ~. Le concevable

انس *ens* L'être humain. (ant. *Jen* [n])

انساب *ansâb* ← نسب pl. de

انسان *ensân* l'homme, l'être humain, ~ *šenasi.* l'humanisme, ~ *garâ.* humaniste

انسانیت *ensâniyat* L'humanité

انسان سازنده *ensân-e sâzande* [philo] le fabricant, l'homme créateur

انسان شناسی *ensânšenâsi* ← انسان

انسان فکور *ensân-e fakur* [philo] le sage, refléchi (,e)

انسان محوری *ensânmehvari* ← اصالت بشر

ان شاء الله *enšâallâh* Litt. s'il plaît à Dieu, si Dieu le veut

انشقاق *enšeqâq* [rel] le schisme

انصار *ansâr* ← ناصر pl.de

انصاف *ensâf* [mo] l'équité, la justice

انطاکیه *antâkiye* [np] Antioche

انطباعات *entebâ'ât* [philo] l'impression

انفس *anfos* ← نفس pl.de

انفصالی *enfesâli* [philo] disjonctif

انقلاب *enqelâb* [philo] la révolution; *engelâbi.* révolutionnaire

انکار *enkâr* La dénégation, le démenti; ~ *k.* démentir, nier

انکار خدا *enkâr-e xodâ* ← الحاد

انوار *anvâr* ← نور pl.de

انور *anvar* Le plus lumineux

انیس الغربا *anisol'qorab* Le familier des étrangers et des voyageurs

اواخر بلوغ *avâxer-e bolu'q* ← بلوغ

اوج لذت جنسی *oj lezzat-e jensi* [ji] l'orgasme

اورشلیم *uršalim* [np] Jérusalem

اورمزد *urmazd* [rel] Ormuzd, la principe du bien dans la religion de Zoroastre

اوستا *avestâ* [np] l'Avesta

اوصیاء *owsiâ* ← وصی pl.de

اوقات شرعی *owqât-e šar'i* ← وقت شرعی

اولاد *owlâd* ← ولد pl.de

اولوالابصار *ololabsâr* Les gens clairvoyants

اولوالالباب *ololalbâb* Les sages, les gens intelligents

اولوالامر *ololamr* [rel] les dirigeants légitimes

اولوالعزم *olol'azm* [rel] les Prophètes les plus éminents

اولیاء *owliâ* ← ولی pl.de

اهانت *ehânat* [mo] le camouflet, dédain; ~ *k.* (be) moqaddasât. La profanation.

اهرمن *ahreman* ← اهریمن

اهریمن *ahriman* Le Diable, le démon, Ahriman, ; principe du Mal dans la religion de zoroastrae.

اهریمنی *ahrimani* diabolique, démoniaque, satanique

اهل بیت *ahl-e beyt* [np] la famille; *~-e peyâmbar*. La Famille du Prophète

اهل تسنن *ahl-e tasannon* [rel] les sunnites

اهل تشیع *ahl-e tašayyo'* [rel] les chiite, les shiites

اهل تصوف *ahl-etasavvof* [mys] les Soufis

اهل حدیث *ahl-e hadis* Les traditionnistes

اهل قبور *ahl-e qobur* Les morts; litt, les habitants

des tombes

[rel] les gens du Livre, les détenteurs du Livre. *ahl-e ketâb* اهل کتاب

[np] Medinois. *ahl-e madine* اهل مدینه

[np] Mequois. *ahl-e makke* اهل مکه

[mo] distribuer généreusement, l'abnégation, l'oubli de soi- même, sacrifice *isâr* ایثار

[log] affirmatif (, *ive*) *ijâbi* ایجابی

[philo] statique *istâ* ایستا

[philo] mécanique → ایستا *istmand* ایستمند

[philo] l'idée. *ide* ایده

[philo] l'idéologie. *ideoloži* ایدئولوژی

[np] Iran . *irân* ایران

[philo] l'erreur. *eyrang* ایرنگ

[rel] Dieu; ~ *šenâsi.* → خداشناسی *izad* ایزد

[rel] polythéiste; *izadân parasti*. Le polythéisme *izadân parast* ایزدان پرست

[rel] la foi, la conviction, la dévotion, la croyance; *bi* ~ . infidèle *imân* ایمان

~ *âv.* se convertir (*en*); ~ *dâ* (be). croire; ~ *-e dini.* Foi religieuse; *~-e mohkam va ostovâr*. La foi inébranlable.

pl.de امام ← *aemme* ائمه

Les saints Imâms *aemmeye athâr* ائمه اطهار

[np] Job,l'un des Prophètes. *ayyub* ایوب

«ب»

bâb باب	[np] le Bâb, fondateur d'une secte pernicieuse
bâbiyat بابیت	Une secte pernicieuse de l'islam
bâbiye بابیه	Les adeptes du Bâb
bâtaqvâ باتقوا	[mo. rel] dévot (,*e*), vertueux (,*euse*) → تقوا
bâdiyânat با دیانت	Religieusement(*adv*)
bâr elâhâ بار الها	ô mon Dieu, ô seigneur mon Dieu
bârxodâyâ بار خدایا	ô mon Dieu → بار الها
bârakallâh بارک الله	Bravo! Très bien
bâri باری	Allâh, le créateur, Dieu
bârita'âlâ باری تعالی	Seigneur, Dieu tout-puissant, Être suprême
bâznegâreš باز نگارش	[philo] représentation
bâznegâštan باز نگاشتن	[philo] représentation
bâznegâšte باز نگاشته	[philo] représenté, objet
bâtel باطل	[dr.ji] caduc (, caduque), abrogation; ~ *k.* infirmer, abroger, vicier
bâten باطن	l'intérieur, Cœur
bâteni [1] باطنی	[mo] intérieur, profound || sincere
bâteni [2] باطنی	[philo] ésotérique
bâteniye باطنیه	[philo] ésotérisme, chiisme ismaélien

باقر العلوم *bâqerol'olum* — [np] Bâqerolo'lum, surnom de cinquième Imam.

باقیات *bâqiyât* — *(ou ~ sâlehât)*. [mo] bonnes actions, bonnes œuvres

باکرگی *bâkeregi* — [mo] virginité, virginal (, *e, aux*)

باکره *bâkere* — (ou *doxtar-e~*) vierge

با لذات *bezzât* — [philo. Théo] par nature, foncièrement

بالطبع *bettab'* — [philo. Théo] naturellement, par nature

بالطبعیه *bettabi'e* ← بالطبع

بالغ *bâle'q* — [ji] pubère

بالغه *bâleqe* — [ji] fille nubile, pubère nubile

بالفرض *belfarz* — [ji. philo] par hypothèse.

بالفطره *belfetre* — [philo.théo] de nature (ou par nature), par tempérament

بالفعل *belfe'l* — [philo] en acte

بالقوه *belqovve* — [philo] virtuel (, *elle*), virtuellement

بالقوگی *belqovvegi* ← امکان بالقوه

بالله *bellâh* — Par Dieu

بالیقین *belyaqin* — À coup sûr, sûrement

بت *bot* — Idole; *~ parast* idolâtre, paie (, *enne*) → ← ; *~ parasti.* idolâtrie ; *~ parasti k.* paganiser

بتخانه *botxâne* — temple d'idoles

بحث المعرفه *bahsolma'refa* — [philo.théo]l'epistémologie

بحث وجود *bahs-e vojud* — [philo.théo]l'ontologie

بحر احمر *bahr-e ahmar* [np]la mer rouge

بحرالعلوم *bahrolo'lum* Puits de science

بحمدلله *behamdellâh* Louange à Dieu, Dieu merci
Dieu soit loué → الحمدلله

بخت النصر *boxtonnasr* [np]Nabuchodonosor

بخس *baxs* (*ou saman-e* ~) bas prix, à vil prix

بخشا [ی] *baxšây* Rad. de → بخشودن

بخشایش *baxšâyeš* [mo] pardon, clémence, grâce

بخشایشگر *baxšâyešgar* ← بخشنده

بخشاینده *baxšâyande* ← بخشنده

بخشش *baxšeš* [mo]la munificence,la clémence
||le pardon, l'absolution

بخشنده *baxšande* [mo] munificent|| (vx.lit) libéral. || un des caractères de Dieu, miséricordieu

بخشودن *baxšudan* ← بخشیدن

بخشیدن *baxšidan* [mo] pardoner, grâcier

بخل *boxl* [mo] avarice, pingrerie; ~ *k.* être avare

بخیل *baxil* [mo] l'avare

بد آیین *bad âin* [ji.théo].lit. mécréant, impie

بد اخلاق *bad axlâq* [mo] qui a mauvais caractère;
immoral (, *e, aux*), hargneux (, *euse*)

بد اندیش *bad andiš* [mo. Philo] malveillant (,*e*);
qui a manvais pensée

بدخواه badxâh ← بد اندیش

بدر[1] *badr* Une des guerres à début de l'islâm

بدر[2] *badr* Pleine lune

بدعت *bed'at* [ji.philo.théo]hérésie; innovation ; ~ *goz.* innover

بدعت گزار *bed'at gozâr* Sectateur, hérétique, innovateur

بدکاره *badkâre* [mo] débauchée

بد کیش *badkiš* ← بد آیین

بدگویی *badguyi* [mo]le cancan,le potin; || → غیبت; ~ *k.* cancaner, potiner

بدل از غسل *badal az qosl* [ji] le remplacement de qosl

بد مذهب *badmazhab* ← بد آیین

بد نیت *badniyyat* ← بد اندیش

بدوي *badvi* (ou *arabe badvi*) [his] bédouin

بدیع *badi'* La rhétorique; *- elm-e ~*

بدیهي *badihi* [philo.log] l'évident,clair

بدیهیات *badihiyât* [philo.log] vérités, d'évidence, axioms

برآوردن *°âvordan, barâvardan* ← اجابت

برابر ایستا *barâbaristâ* [philo.log]l'objet; *~-e manteqio.*l'objet logique

برابری *barâbari* [rel]l'égalité

برامکه *barâmake* ← برمکیان

برامکی *barâmaki* ← برمکی pl.de

براهمه *barâheme* ← برهمن pl.de

براهین *barâhin* ← برهان pl.de

برائت *berâat, bar°* [ji] aquittement; ~ *-e zemme k.* s'aquittre d'un devoir. || ~ *az*

mošrekân، exempter des mécréants

[philo.théo]l'être,l'existence — *barjâhasti* بر جا هستی

[mo] tolérant (,*e*), stoïque — *bordbâr* بردبار

[mo] tolérable, stoïquement — *bordbârâne* بردبارانه

[mo] tolérance, stoïsme; ~ *k.* tolérer ; *na* ~. intolérance — *bordbâri* بردباری

l'espace entre ce monde et l'Au-dela, purgatoire — *barzax* برزخ

[vx] hidjab, voile — *barqa'* برقع

(*ou* ~*-e xodâ*) bénédiction, faveur de Dieu; l'abondance — *barakat* برکت

(pl. *barmakiyân, barâmake*) — *barmaki* برمکی

[his.np] barmécide

[his.np] barmakides, barmécides — *barmakiyân* برمکیان

[philo] nature, nuturel, caractère — *barnahâd* برنهاد

[philo.théo] apparition, revelation — *boruz* بروز

[philo] extase — *borunšod* برون شد

(pl. *barâhin*) [philo] prevue, raisonnement;Démonstration; ~*-e zuheddin*. Dilemme — *borhân* برهان

(pl. *barâheme*) barahmane — *barahman* برهمن

nudiste. — *berehnegarâ* برهنه گرا

Le Nudisme. — *berehnegarâyi* برهنه گرایی

Exempt (de péché) ;~ *b. (az) gonâh*. Exempter (de) — *bari* بری

Ce qui quitte d'une obligation — *bariozzemme* بری‌الذمه

Le plus haut, supérieur — *barin* برین

بزرگوار *bozorgvâr* [mo] généreux, noble

بزرگوارانه *bozorgvârâne* Généreusement

بزه *bezeh* Lit. Péché; crime

بزهکار *bezehkâr* Pécheur, criminel (*elle*), on ėmploi

بسم الله الرحمن الرحیم *besmellâherrahmânerrahim*

Au nom de Dieu le tout miséricordieux et
le très miséricordieux, au nom de Dieu clément et miséricoricordieux

بسیج *basij* mobilisation; ~ *k.* mobiliser

بسیط *basit* (*jesm-e* ~) corps simple, élément

بسیطه *basite* ← بسیط

بشارت *bešârat* bonne nouvelle; ~ *dâ.* annoncer

une bonne nouvelle, donner une bonne nouvelle (à).

بشر *bašar* genre humain; être humain

بشریت *bašariyat* L'humanité → انسانیت

بشیر *bašir* messager de bonne nouvelle

بصیر *basir* Un caractère des Dieu, clair voyant

بصیرت *basirat* [théo] clairvoyance

بطلان *botlan* [philo] nullité

بعثت *be'sat* [rel] mission prophétique

بعد *bo'd* [philo]dimension

بغداد *baqdâd* [np]Bagdad

بقاء *baqâ* [philo] pérennité

بقاع *boqâ'* ← بقعه pl.de

بقره *baqare* Titre de la deuxième sourate du Coran ; vache

بقراط *boqrât* [np] Hippocrate

بقعه *boq'e* (pl.بقاع) lit. Tombe, mausolée

بقیه الله *baqiyatollâh* Surnom de Imam Mahdi; litt en arabe, le veste de Dieu

بقیع *baqi'* [np] Baqi', nom d'un tombeau à Medine

بکارت *bekârat* Virginité

بلاغت *belâqat* (*ou elm-e ~*) rhétorique

بلال حبشی *belâl-e habaši* [np] l'abyssin Bilâl, un des compagnons du prophète

بلوغ *boluq* [ji] puberté;l'âge adulte, majorité, nubilité; *avâxer-e ~*

بلهوس *bolhavas* [mo] capricieux (,*euse*)

بلهوسی *bolhavasi* [mo] caprice

بن *ebn* (on emploi toujour entre deux nom); le fils de

بن پار *bonpâr* [log.philo] élément; *~ - eye negâr*. elément du tableau

بنت *bent* (on emploi toujour entre deux noms propres); la fille de

بند *band* [dr] articl

بندگی *bandegi* Esclavage; servitude || dévotion

بندگان *bandegân* (*ou ~ ba exlâs-e xodâ*) sincères serviteurs de Dieu

بنده *bande* ← بنده خدا

بنده خدا *band-e xodâ* Créature de Dieu, serviteur de Dieu

بنیاد *bonyâd*	[philo.log] La raison; *~- e râsti*. La raison de vérité
بنی *bani*	Les fils, les descendants de; *~ âdam*. le genre humain
بنی اسرائیل *baniesrâil*	[np] descendants d'Israël, Israélites; les Hébreux
بنی امیه *baniomayye* ← امویان	
بنی عباس *bani'abbâs*	[np.hi] Abbassides
بنی هاشم *banihâšem*	[np.hi] Hachémites (litt.en arabe, les fils de Hachém)
بودن *budan*	[philo] être, exister
بوده *bude*	[philo] le fait; *~- ye manfi*. Le fait negative ; *~ - ye mosbat*. Le fait positif
بهائی *bahâyi*	[np] Bâhâi; ce qui est adépte de bahaiyyat
بهائیت *bahâiyat*	[np] Bahaiyat ; un secte égaré des principes Islamique
بهدین *behdin*	[np.rel] zoroastrien (litt. de bonne religion)
بهشت *behešt*	[rel] paradis, éden
بهشتی *behešti*	de paradis, paradisique
به طوز طبیعی *betowr-e tabi'i*	[philo] naturellement
به طور عینی *betowr-e 'eyni*	[philo] objectivement
به نحو تقریبی *benahv-e taqribi*	[philo] Quasi propre
بی ادب *bi adab* ← ادب	
بی ادعا *bi edde'â*	Sans prétention
بی استنش *biostaneš*	[philo] inétendu
بی ایمان *bi imân* ← کافر	

بی باک *bibâk* [mo] vaillant (,*e*), courageux (,*euse*)

بی باکی bibâki [mo] vaillance

بی بعد *bibo'd* ← بی استنش

بی بند و بار *bibandobâr* [mo] immoral (, *e, aux*), dévergondé (, *e*) ; ~ *š*.dévergonder

بیت الاحزان *beytolahzân* ← بیت الحزن

بیت الحرام *beytolharâm* [np] la kaaba → بیت الله

بیت الحزن *beytolhazan* Lit. demeure de tristesse

بیت الله *beytollâh* [np] la kaaba (litt. en arabe, maison de Dieu)

بیت المقدس *beytolmoqaddas* [np] jérusalem

بیت المال *beytolmâl* [np] trésor (de l'état); trésor public d'un état islamique

بی تکلف *bitakallof* ← بی ادعا

بی خدایی *bixodâyi* ← الحاد

بی دین *bidin* Mécréant (, *e*), irréligieux (,*euse*), impie

بیرونی *biruni* [philo] extérieur

بیضاء *beyza* ← ید بیضاء

بیعت *bey'at* Serment d'allégeance

بی‌معنا *bima'nâ* [philo] non- sens, absurde; être dépourvu de sens

بی میانجی *bimiyânji* [philo] immédiatement

بین *bayyen* evident,le clair,le manifeste

بینه *bayyene* (ou *dalâyel-e* ~) preuves évidents

Dieu m'est témoin (litt. en arabe, entre moi et Dieu)	بینی و بین الله *beyni va beynollâh*
[philo] xénophobe	بیگانه ستیز *bigâne setiz*
[ppli] xénophobie	بیگانه ستیزی *bigânesetizi*
unique	بی همتا *bihamtâ*

«پ»

پابرجا *pâbarjâ*	(ou *amr-e* ~) [philo] le stable
پاپ *pâp*	[rel] pape
پادگویانه *pâdguyâne*	[philo.log] contraire
پادگویی *pâdguyi*	[philo. log] contradiction, le contredire
پارسا *pârsâ*	[mo] vertueux, pieux, dévot (,*e*); saint
پارسا منشی *pârsâmaneši*	[mo]l'ascétisme, vertuesement
پارسایی *pârsâyi*	[mo] austérité, vertu
پاکدامن *pâkdâman*	[mo] chaste; vertueux, continent (,*e*)
پاکدامنی *pâkdâmani*	[mo] chasteté, continence
پاکزاد *pâkzâd*	De naissance noble
پاک طینت *pâktinat*	qui a des bonne intention
پامنبریٔ *pâmenbari*	assistant d'un mullah qui prêche
پایستگی *pâyestegi*	(*ou gânun-e* ~) [philo] loi de conservation
پدیدار *padidâr*	[philo] phénomène; *escelet-e* ~. phénoménisme
پدیدار شناسی *padidâršenâsi*	phénomenology
پدیدار شناختی *padidâr šenâxti*	phénoménologique
پر برکت *por barakat*	béni du ciel
پرده بکارت *parde [y] e bekârat*	hymen

[rel]l'adoration,le culte	پرستش *parasteš*
[rel]le temple,le sanctuaire	پرستشگاه *parastešgâh*
[rel] adorateur	پرستنده *parastande*
[rel] adorerl; aimer avec passion	پرستیدن *parastidan*
[rel] protestant (,*e*); *âin-e* ~ protestanisme	پروتستان *protestân*
[rel] Dieu, le Créateur, Seigneur	پروردگار *parvardegâr*
[mo] pieux (,*euse*), chaste, vertueux, abstinent. parhizkâr	پرهیزکار *parhizkâr*
[mo] pieusement, vertueusement; austérement	پرهیزکارانه *parhizkârâne*
vertu, autérité	پرهیزکاری *parhizkâri*
[philo] recherche, investigation	پژوهش *pažuheš*
[mo] louable, admirable	پسندیده *pasandide*
[np]Sirât; pont qui mène ou paradis et que souls Les justes pouvent franchir; pont tendu sur l'Enfer	پل صراط *pol-e serat'*
[mo] démoniaque	پلید *palid*
Successeur	پی آیند *pey âyand*
[rel] le prophète, messager	پیامبر *payâmbar*
[np] Muhammad, Mahomet; le prophète→ ← de l'islam	پیامبر اسلام *peyâmber-e eslâm*
[rel] prophétique	پیامبرانه *peyâmbarane*
Prophète législateur	پیامبر شارع *peyâmbar-e šare'*
le prophète, l'envoyé	پیامبر مرسل *peyâmbar-e morsal*

Mission, prophétie	*peyâmbari* پیامبری
[mys]le guide spirituel	*pir* پیر
[np] Jacob;le guide spirituel	*pir-e kan'ân* پیر کنعان
[ji] imam, direction de la prière publique; celui qui dirige la prière	*pišnamâz* پیشنماز
[rel]imam;*~-ye ši'ayân*.Imam des chiites;chef religieux des chiites.	*pišvâ* پیشوا

«ت»

تابع *tâbe'* (pl.tâbein) sectateur, disciple

تابعین *tâbe'in* pl.de تابع || [np] groupe des compagnons du prophete qu'ils ne voyaient pas lui

تابعیت *tâbe'iyat* [philo] dependence

تأخر *taaxxor* Postériorité → ما تأخّر

تأدیب *ta'dib* [dr] châtiment, punition; ~ *k.* punir

تأدیبی *ta'dibi* [dr] correctionne (,*elle*)

تارک دنیا *târek-e donyâ* [mo] retitré du monde; *zanân-e* ~.religieuses

تاریخ اسلام *târix-e eslâm* [his] histoire de l'islam

تاریخ جاهلیت *târix-e jâheliyat* ← جاهلیت

تاریخ میلادی *târix-e milâdi* [his] ère chrétienne

تاریخ هجری *târix-e hejri* [his] Hégire, l'ere d'Hégire

تازی *tâzi* Arabe, arabique

تاسوعا *tâsu'â* [np] neuvième jour du mois de moharram

تأسی *ta'assi* Suivisme, imitation

تام *tâm* (ou *extiyâr-e*) pleins pouvoirs

تام الاختیار *tam (m) olextiyâr* avec pleins pouvoirs

تأمل *taammol* [philo] réflexion, meditation; ~ *nazari.* spéculation

Second, qui vien après *tâli* تالی

[philo] synthétique *ta'lifi* تألیفی

[philo] paraphrase, commentaire *ta'vil* تأویل

[mo] penitent (,*e*), repentant (,*e*), repenti (,*e*) *tâeb* تائب

[philo] assentiment, affirmation; confirmation *ta'yid* تأیید

[philo] réciprocité *tabâdol* تبادل

généalogique *tabâr šenâxti* تبار شناختی

Grand Dieu; litt. En arabe, Dieu soit béni *tabârakallâh* تبارک الله

Grand et Très-Haut *tabârak va ta'âlâ* تبارک و تعالی

(litt. En arabe, Dieu soit béni et exalté)

[rel] perdition, perversité *tabâhi* تباهی

[rel] renonciation, un des aspects secondaire *tabarrâ* تبرا

Bénédiction, vertu de porte- bonheur; ~ *k.* bénir *tabarrok* تبرک

[mo] discrimination *tab'iz* تبعیض

[rel] prone, propagande; ~ *k.* proner, propager; *~-e mazhabi.* Apostolate *tabliq* تبلیغ

[rel] propagande islamique *tabliqât-e eslâmi* تبلیغات اسلامی

[rel] trinité *taslis* تثلیث

(ou ~ *be onf*) [mo] viol; ~ *k.* violer *tajâvoz* تجاوز

modernité, renaissance *tajaddod* تجدد

[philo] renaissance *tajdid-e hayât* تجدید حیات

Experience; *~-ye dini* (ou*~- ye ma'navi*) l'expérience religieuse *tajrobe* تجربه

[philo] expérimental, empirique	تجربی *tajrobi*
[philo] abstraction	تجرید *tajrid*
[philo] (*ou ~- e masih*) l'incarnation, personnification	تجسم *tajassom*
La théophanie, apparition, manifestation	تجلی *tajalli*
Orthopéie, art de bien prononcer le coran	تجوید *tajvid*
Falsification, alteration, dénaturer	تحریف *tahrif*
Denature (,*e*)	تحریف شده *tahrifšode*
Probhibition, action de declarer illicite; ~ *k*. probhiber; ~ *šode*. tabou	تحریم *tahrim*
[philo] boycott, boycottage	تحریم سیاسی *tahrim-e siyâsi*
Louange	تحسین *tahsin*
Action de se réfugier dans un lien saint	تحصن *tahasson*
[philo.théo] matérialisation, réalisation, actualisation ; ~ *bax*. Ctualiser, se réaliser, matérialiser	تحقق *tahaqqoq*
[mo] dédain; ~ *k*. dédaigner; ~ *âmiz*. Dédaigneux (, *euse*).	تحقیر *tahgqir*
[philo] resorption	تحلل *tahallol*
[philo] analytique transcendental	تحلیل استعلایی *tahlil-e este'lâyi*
[philo] analytique raisonnable	تحلیل عقلی *tahlil-e aqli*
[philo] anlytique	تحلیلی *tahlili*
[mo.rel] louange de Dieu	تحمید *tahmid*
[dr] dérogation	تخطی *taxatti*

[ji] (ou *ahkâm-e ~*) décrets d'excrément	*taxalli* تخلی
[philo] imagination	*taxayyol* تخیل
[philo] association	*tadâ'i* تداعی
	tadâ'i-e sovar-e nafsâni تداعی صور نفسانی
[philo] association des idée	
méditation, réflexion	*tadabbor* تدبر
enterrement	*tadfin* تدفین
[dr] codification	*tadvin-e qavânin* تدوین قوانین
[rel] (ou *mâlidan-e roqan-e moqaddas*) onction	*tadhin* تدهین
[rel] religiosite	*tadayyon* تدین
[rel] martyrologe	*tazkereye šohadâ* تذکره شهداء
[ji] ordinal	*tartibi* ترتیبی
l'action de psalmodier le coran	*tartil* ترتیل
l'action d'implorer la grâce de Dieu pour un mort; *majles-e ~* cérémonie des fnérailles	*tarhim* ترحیم
(ou *hadd-e ~*) [ji] marge sortie de la ville, la fin de la ville	*taraxxos* ترخص
[rel] chrétien	*tarsâ* ترسا
manque à faive le mieux (péché véniel)	*tark-e o'lâ* ترک اولی
[ji]l'héritage	*tarake* ترکه
[mo] sanctification, purification, devotion	*tazkiye* تزکیه
[mo] hypocrisie, dissimulation; *~ k.* dissimuler	*tazvir* تزویر
[mo] dissimulé (,*e*), hypocrite	*tazvirkâr* تزویرکار

Négligence	*tasâmoh* تسامح
Egalité	*tasâvi* تساوی
Indulgence	*tasâhol* تساهل
louange; ~ *go*. Louanger	*tasbih*[1] تسبیح
Chapelet	*tasbih*[2] تسبیح
Les quatres louanges	*tasbigât-e arba'e* تسبیحات اربعه
Les Quatres louanges de Fâtimâ	*tasbihât-e hazrat-e zahrâ* تسبیحات حضرت زهرا (س)
consolation	*tasalli* تسلی
condoléances	*tasliyat* تسلیت
(ou *ahl-e* ~) Sunnite (s), sunnisme	*tasannon* تسنن
Similitude	*tašâboh* تشابه
Analogies de l'expérience	*tašâbohhâye tajrobi* تشابه‌های تجربی
Mimétisme, imitation	*tašabboh* تشبه
[mys] analogie	*tašbih* تشبیه
Honneur d'être admis dans un lieu saint	*tašarrof* تشرف
[philo] equivoque	*taškik* تشکیک
Profession de foi musulmane; ~ *go*. récitation de la profession de foi	*tašahhod* تشهد
(ou *ahl-e* ~) chiite (s), chiisme	*tašayyo'* تشیع
(ou ~- *e janaze*) funérailles, obsequies	*tašyi'* تشییع
cortêge funébre	*tašyi' konande* تشییع کننده
Aumône	*tasaddoq* تصدق

[philo.log] assentiment	*tasdiq* تصدیق
[rel] crucifixion, crucifiement	*taslib* تصلیب
[philo] idée; ~ - *e fetri*. idée innée	*tasavvor* تصور
[mys] soufisme, mysticisme; doctrine des soufis	*tasavvof*[1] تصوف
Théosophie	*tasavvof*[2] تصوف
Imploration, supplication; ~ *k*. implorer	*tazarro'* تضرع
[philo] application	*tatbiq* تطبیق
[ji] purification	*tathir* تطهیر
[ji] purificat, lustral (*,e , aux*)	*tathir konande* تطهیر کننده
[philo] antinomie	*ta'âroz* تعارض
[rel] très- Hout; caractére de Dieu	*ta'âlâ* تعالی
[rel] enseignements du Coran	*taâlim-e qorân* تعالیم قرآن
[rel] devotion	*ta'abbod* تعبد
[philo] paraphrase; ~ *k*. paraphraser	ta'bir تعبیر
Oniromancie	*ta'bir-e xâb* تعبیر خواب
Exorcisme, lecture du coran pour écarter des démons; ~ *k*. exorciser	*ta'zim* تعزیم
[rel] tragédie religieuse	*ta'ziye* تعزیه
Fanatisme, sectarisme	*ta'assob* تعصب
[philo] intellection, raisonnement; ~ *k*. raisonner	*ta'aqqol* تعقل
[rel] les enseignements des saints Imâms	*ta'limit-e aemme* تعلیمات ائمه

تعلیم دادن *ta'lim dâdan* — [rel] prêcher; ~- *e osul-e masihiyat*. Catechiser

تعلیق *ta'liq* — [dr] moratoire

تعمید *ta'mid* — [rel] baptême; baptismal (, *e, aux*); ~ *dâ*. baptiser

تعویذ *ta'viz* — Amulette; talisman

تعهد *ta'ahhod* — Engement promesse. || [dr] prestation

تعین *ta'in* — [philo] determination

تغییر دین *taqyir-e din* — [rel] conversion

تغییر ماهیت *taqyir-e mâhiyat* — Denature (,*e*)

تفاسیر *tafâsir* ← تفسیر — pl.de

تفأل *tafa'ol* — [rel] presage; ~ *z. (be) qorân*. Presage au Coran

تفتیش عقاید *taftiš 'aqayed* — (ou *dâdqah-e* ~) l'inquisition

تفرد *tafarrod* — Individu alisation

تفرقه *tafraqe* — [philo] discord, dissension

تفسیر *tafsir* — [re] commentaire, exégèse, interprétation; ~ *k*. commenter

تفسیر المیزان *tafsir-e almizân* — [np] titre d'un livre d'Allameh Tabâtabâï (livre interprétative du Coran)

تفکر *tafakkor* — [philo.log] méditation, réflexion, pensée ; ~-*e mahz*. pensée pure

تقابل *taqâbol* — [philo.poli] opposition

تقدس *taqaddos* — Sainteté

تقدیر *taqdir* — [rel] destin, destinée ; ~ *k*. fixer la destinée de qqn, destiner

fataliste	*taqdirgarâ* تقدیر گرا
fatalisme	*taqdir gerâyi* تقدیر گرایی
[rel] sanctification, sacralisation; ~ *k.* sacraliser	*taqdis* تقدیس
[rel] l'approche	*taqarrob* تقرب
[rel] imitation, action de suivre inconditionellement d'un docteur de la loi religieuse	*taqlid* تقلید
[rel] vertu, devotion; *ba* ~. vertueux (, *euse*)	*taqvâ* تقوا
[rel] dissimulation prudente; action de cacher et dissimuler par prudence sa religion et sa opinion; voilement de la foi	*taqiyye* تقیه
évolution	*takâmol* تکامل
[mo] prétention, fierté, orgueil	*takabbor* تکبر
[rel] prononciation de la formule Allâhoakbar (Allâh est plus grand que tout)	*takbir* تکبیر
[ji] recitation de la formule allâhoakbar ou début de la prière	تکبیره الاحرام *takbiratolehrâm*
[mo] anathème	*takfir* تکفیر
[ji] enveloppement dans un linceul	*takfin* تکفین
[rel] devoir; *senn-e* ~ .l'âge adulte, adolescence	*taklif* تکلیف
[philo.théo] création, genèse || *sefre* ~. La Genèse	*takvin* تکوین
[rel] emplacement ou l'on jouait des tragédies religieuses	*tekiye* تکیه
Lecture du Coran avec reflexions; ~ *k.* reciter, livre	*telâvat* تلاوت

Action de murmurer des formules pieuses à l'oreille d'un mort	*talqin* تلقین
[philo, poli] totalité	*tamâmiyat* تمامیت
(*ou hajje ~*) tamattu', un des deux formes des pèlerinage à la Mecque	*tamatto'* تمتع
[log. philo] analogie similitude, parabole	*tamsil* تمثیل
Civilisation; *~ -e eslâmi* civilization islamique	*tamaddon* تمدن
[mo] moquerie, raillerie	*tamasxor* تمسخر
[philo] prolégomènes	*tamhidât* تمهیدات
Lutte; *~ -e baqâ'*. la lutte pour la vie	*tanâzo'* تنازع
Métempsycose	*tanâsox* تناسخ
[philo. thép] finitude	*tanâhi* تناهی
[philo.log] contradiction	*tanâqoz* تناقض
transmission d'une tradition par des témoins successifs	*tavâtor* تواتر
[mo] humilité, modestie	*tavâzo'* تواضع
[philo] dynamique	*tavânmand* توانمند
[philo] faculté	*tavânâyi* توانایی
[mo] renoncement ou péché, pénitence, repentir; *~ k.* Repentir (se)	*towbe* توبه
[mo] repentant (,*e*), repenti (,*e*), pénitent (,*e*)	*towbe kâr* توبه کار
Justification	*towjih* توجیه
[théo] unicité de Dieu, monothéisme, unification, affirmation de l'unité divine; unicité divin; *e'teqâd be ~* croyance au Dieu.	توحید *towhid*

[rel] bible, biblique, l'Ancien Testament, le pentateuqur; livre sacré des juifs	*tourât* تورات
Linvocation, Le recours; ~ *k.* recourir	*tavassol* توسل
Le Viatique	*tušeye âxerat* توشه آخرت
[philo] description général	*towsif-e kolli* توصیف کلی
Grace, faveur; *~-e ejbâri.* faveur du sort, grace involontaire	*towfiq* توفیق
Confince en Dieu	*tavakkol* توکل
[théo] amitié, action du choisir qqn pour ami, amitié aux Imams	*tavallâ* تولی
La fonction de curateur de vaqf	*towliyat* تولیت
[np]Tunaisie	*tunes* تونس
	towhin توهین ← اهانت
[mo] moralisation; ~ *k.* moraliser	*tahzib* تهذیب
Moralisateur (,*trice*)	*tahzib konande* تهذیب کننده
[mo] accusation, calomnie; ~ *z.* calomnier	*tohmat* تهمت
Indigent (,*e*), pauvre	*tohidast* تهیدست
Indigence, pauvreté	*tohidasti* تهیدستی
[ji] ablutions faites avec de la terre ou de sable	*tayammom* تیمم

«ث»

ثابت *sâbet*	[philo] constant; *amr-e* ~. le constant; *surat-e* ~. forme constant
ثابت قدم *sâbet qadam*	résolu (,e)
ثابت‌های منطقی *sâbethâye manteqi*	[log] constants logiques
ثانوی *sânavi*	[ji] deuxiéme, second
ثانویه *sânaviye*	[ji] secondaire
ثبات *sobât*	[philo] constance
ثبوت *sobut*	[philo, log] prevue, démonstration
ثری *sarâ*	La terre
ثقل *seql*	Pesenteur
ثقلین *seqlein*	Le coran et les Imams
ثقه الاسلام *seq[q]atoleslam*	Titre donné à des personages religieux d;un certain rang
ثلث *sols*	tiers || trimester || sorte d'écriture
ثمن *saman*	Prix; ~- *e baxs*. bas prix.
ثنا *sanâ*	Éloge, louange
ثنوی *sanavi*	dualiste
ثنویت *sanaviyat*	[théo] dualisme
ثواب *savâb*	[mo] recompense
ثوره *sowrat*	[philo] revolution

«ج»

La maige, La sorcellerie	*jâdu* جادو
Magician (,enne), sorcier (,ère)	*jâdugar* جادوگر
[ji] (*ou âb-e~*) l'eau qui coule	*jâri* جاری
[ji] qui remplit toutes les conditions	*jâme'oššarâyet* جامع الشرایط
La communauté musulmane	*jâm'eye eslâmi* جامعه اسلامی
qui sacrifie sa vie au voit divine	*jânbâz* جانباز
Successeur, héritier.	*jânešin* جانشین
Le tapis de prière	*jânamâz* جانماز
éternellement, immortel (, elle) → ابدي	*javedân* جاودان
L'éternité, L'immortalité	*jâvdânegi* جاودانگی
S'éterniser, S'immortaliser.	*jâvedâne šodan* جاودانه شدن
Éterniser, immortaliser.	*jâvdâne kardan* جاودانه کردن
Eternal (,elle), immortel (,elle), celui qui ne meurt pas	*jâvedani* جاودانی
ignare, ignorant	*jâhel* جاهل
[his] dans l'histoire musulmane les temp préislamiques du paganisme; → ←litt. l' ignorance	*jâheliyat* جاهلیت
licit, permis	*jâyez* جایز
faillible	*jâyezolxatâ* جایز الخطا

Le tout- puissant (épithète de Dieu) *jabbâr* جبار

La Prédestination; Le déterminisme (*ant extiyâr*) *jabr* [1] جبر

déterministe *jabrgarâ* جبر گرا

jabr-e motlaq جبر مطلق ← جبر

Toute- puissance, grandeur (de Dieu); *jabarut* جبروت
âlam-e ~ le royaume céleste, l'au-d elà

L'ange Gabriel *jabrail* جبرئیل

[np] Gibraltar *jabalottâreq* جبل الطارق

[ji] La sorte de l'ablution. *jabire* جبیره
(litt. en arabe, bandage)

(pl.*ajdâd*) aïeul (,e) *jad* [d] جد

La discussion, La polémique, *jadal* جدل
La diablectique; ~ *k.* Polémiquer

Celui qui récemment converti à l'Islam *jadidoleslâm* جدید الاسلام

[philo, mys] L'extase → برون شد *jazabe* جذبه

[dr] Le crime *jorm* جرم

[dr] criminologue. *jorm šenâs* جرم شناس

[dr] La criminologie. *jorm šenâsi* جرم شناسی

Le châtiment, La punition; → *jazâ* جزا
←*ruz-e* ~. Le jour du judgment dernier.

[philo] L'indifference *jazâfi* جزافی

jazmandiš جزم اندیش ← جزم گرا

dogmatique; fanatique *jazmgerâ* جزم گرا

Le dogmatisme *jazmgerâyi* جزم گرایی

dogmatique, Fanatique جزمی *jazmi*

Arabie جزیره العرب *jaziratol'arab*

[ji] l'impôt payé par les non-musulmans, le tribut payé par les non- musulmans جزیه *jeziye*

Le salaire جعاله jo'ale

(*ou ja'far-e sâdeq*) sixième imam chiite جعفر ابن محمد *ja'far-ebn-e mohammad*

Le fils de Abu-Tâlib et le frère de l'imam Ali جعفر طیار *ja'far-e tayyâr*

Gloire, grandeur (de Dieu) جلال *jalâl*

formule arabe accompagnant le nom de Dieu; litt. en arabe, sa majesté est grande جل جلاله *jalla jalâloh*

formule suivant le nom de Dieu; litt. en arabe, sa gloire est grande جل شأنه *jallaša'noh*

جلق *jalq* ← استمناء

[rel] cinquième mois de l'année lunaire musulmane جمادی الاول *jamâdiyolavval*

[rel] sixième mois de l'année lunaire جمادی الثانی *jamâdiyossâni*

Le coït جماع *jemâ'*

L'addition logique جمع منطقی *jam'e manteqi*

Le vendredi → آدینه جمعه *jom'e*

; *namâz-e ~*. la prière du vendredi; *masjed-e ~* (*ou mosallâ*) le mosquée principale; *emâm-e ~*. L'imam de la prière du vendredi

[his] une guerre sainte à l'époque de Imam Ali جمل *jamal*

جمهوری *jomhuri* La république; *marbut be ~ ou ~ xâh*. républicain (,e)

جمیل *jamil* Excellent (épithète de Dieu)

جمیله *jamile* (*ou axlâq-e ~*) La bonne qualité

جن *jen* Le djinn; le demon

جنابت *jenâbat* La pollution nocturne

جنب *jonob* (*ou ~ š*) avoir une pollution nocturne

جنات *jannât* ← جنت pl.de

جنت *jannat* Le paradis

جنت مکان *jannat makân* qui réside au paradis

جنگ صلیبی *jang-e salibi* [his] La Croisade

جواد *javâd* Celui qui a générosité, généreux

جواد الائمه *javâdolaemme* [np] surnom de neuvième Imams

جوانمرد *javânmard* [mo] généreux

جود *jud* [mo] La générosité, La libéralité.

جوهر *johar* [philo] substance, essence, entité

جهاد *jahâd* La guerre sainte, faire la guerre saint, mener combat dans le chemin de Dieu

جهاد در راه خدا *jahâd dar râhe-xodâ* [rel] combattre dans la voie d'Allâh

جهاد با نفس *jahâd bâ nafs* [mo] combat contre le passions

جهالت *jehâlat* L'ignorance

Le macrocosme, L'univers, le monde.	*jahân* جهان
Monde surprrterrestre, L'Au- de là, l'autre monde	*jahân-e âxerat* جهان آخرت
Le Créateur	*jahân âfarin* جهان آفرین
[philo] qui reflète le monde	*jahân- bâz tâbande* جهان- باز تابنده
[rel] La conception du monde	*jahânbini* جهان بینی
[philo] L'universalité	*jahân šomuli* جهان شمولی
[log.philo] Le monde illogique	*jahân-e nâmanteqi* جهان نامنطقی
	jahl جهل ← جهالت
L'enfer, La géhenne	*jahannam* جهنم
[péj] juif	*johud* جهود

«چ»

چاپلوس *câplus* — [mo] cajoleur (,euse)

چاپلوسی *câplusi* — [mo] cajolerie

چادر *câdor* — [rel] voile des femmes musulmanes; ~ *sar k.* mettre un voile.

چادر نماز *câdor namâz* — [rel] voile que les femmes porteut pour la prière

چادری *câdori* — Portant un voile, voilée

چگونه *cegune* — Le comment

چشم صرف عقلانی *cešm-e serf-e aqlâni* — [philo] œil supérieur

چشم عالی *cešm-e 'âli* ← چشم صرف عقلانی

چله *celle* — [mys] Période de quarante jours

چند خداگرا *candxodâgerâ* ← ایزدان پرست

چند خدایی *candxodâyi* ← ایزدان پرستی

چنین استی *cenin asti* — être- tel

چه؟ *ce* — Le quoi

چهارده معصوم *câhârdah ma'sum* — Les quatorze Immaculés

چیزی *cizi* — (*ou yek* ~) la quelque chose

چیز *ciz* — Objet, chose, quelque chose, entité; *moqeiyat-e ~ hâ*. état de choses

چیز ناممکن *ciz-e nâmomken* — Impossibilité

چیستی *cisti* — Nature →سرشت

«ح»

حاجت *hâjat*	Le besoin, la nécessite ; ~ *ravâ k.* satisfaire la demande de qqn
حاجتمند *hâjatmand*	Nécessiteux (,*euse*)
حاجی *hâji*	Le pèlerin à la Mecque
حادث *hâdes*	[théo] non éternel (*ant. qadim*)
حاسد *hâsed*	Jaloux (,*ouse*), envieux (,*euse*)
حافظ *hâfez*	[np] nom d'un poète iranien
حافظ قرآن *hâfez-e qorân*	Porteur (,*euse*) du Coran ; mémorisateur (,*euse*) du Coran; réciteur (, *euse*) par Cœur
حاکم شرع *hâkem-e šar'*	Le juge reliqieux
حام *hâm*	[np] cham, le fils de Noé
حامد *hâmed*	lit. le louangeur (d'un nom de Dieu)
حاملان قرآن *hâmelân-e qorân*	Les porteurs du Coran
حایض *hâ[y]ez*	[ji] qui a ses règles
حب جاه *hob[b]-e jâh*	L'ambition
حب ذات *hob[b]-e zât*	L'égoïsme
حب مال *hob[b]-e mâl*	La cupidité
حبشه *habaše*	[np] Éthnocide, Abyssinie
حبل *hobâl*	Alhobal, une idole que avant l'islam à la Mecque était considère comme supérieur

hablollâh حبل الله	litt. en arabe, la corde de Dieu; l'islam
hablolmatin حبل المتين	litt.en arabe, la corde solide; le Coran
habibollâh حبيب الله	litt. en arabe, le bien- aimé de Dieu; le surnom du prophète
haj حج	[rel] le pèlerinage de la Mecque; le Grand pèlerinage
hejâb حجاب	Le voile; *bâ* ~. voilée
hojb حجب	la pudeur, la modestie
hojjat حجت	[philo.log] l'argument, la raison, la preuve
hojjatoleslâm حجت الاسلام	Titre donné à des personnage religieux; litt. en arabe, la preuve de l'islam
hojattollâh حجت الله	La preuve de Dieu; le signe de Dieu
hojjatolvedâ' حجة الوداع	[his] le pèlerinage d'adieu
hajj-e tamatto' حج تمتّع	Le pèlerinage a la Mecque qui se déroule selon les rites abrahamiques (pendant le mois de Zilhajja)
hajarolasvad حجر الاسود	La pierre noire (de la ka'aba à la Mecque)
hojre حجره	La cellule
hajje'omre حج عمره	[rel] le pèlerinage à la Mecque qui se fait seulement à la ka'aba pendant toute l'année
had حد	[ji.dr] la pénitence canonique, la peine canonique, la peine légale
hodus حدوث	L'apparition, la survenue

Hadith, la parole du prophète, la tradition prophétique — *hadis* حدیث

La tradition sainte contenant des mots prononcés par Dieu — *hadis-e qodsi* حدیث قدسی

La tradition authentique — *hadis-e motavâter* حدیث متواتر

Libre, noble — *hor[r]* حر

La grotte de Hirâ — *herâ* حراء

[ji] illicite, impur, prohibé par la loi religieuse — *harâm* حرام

Bâtard (,*e*), adulterine (,*e*) — *harâmzâde* حرام زاده

L'impure; la viande d'un animal qu'est prohibée par la religion — *harâmgušt* حرام گوشت

(ou *kâfar-e* ~) infidèle qui mérite qu'on lui fasse la guerre — *harbi* حربی

L'amulette — *herz* حرز

Le sanctuaire — *haram* حرم

[mo] le respect — *hormat* حرمت

Les deux sanctuaires — *harameyn* حرمین

La liberté — *horriyat* حریت

litt. en arabe, le parti de Dieu — *hezbollâh* حزب الله

[mo] la jalousie, l'envie — *hesâdat* حسادت

hasad حسد ← حسادت

La bonté — *hosn* حسن

[mo] les bonnes oeuvres, les bonnes actions, les bonnes qualités — *hasanât* حسنات

La bonnes intention, la bonne volonté; *axlâq-e* ~. — *hosn-e niyat* حسن نیت

La bonne conduite
Bonne action, bonne œuvre — *hasane* حسنه

Jaloux (,*ouse*), envieux (,*euse*) — *hasud* حسود

Le lieu de commémoration de l'imam Hoseyne — *hoseyniye* حسینیه

Le rassemblement; *ruz-e* ~. le jour de la Résurrection — *hašr* حشر

La mémorization du Coran — *hefz-e qorân* حفظ قرآن

Le droit, la justice, la vérité — *haq[q]* حق

Ce qui est dû aux hommes — *haqqonnâs* حق الناس

Dieu; le très- Haut — *haqta'âlâ* حق تعالی

Pieux (,*euse*), adorateur de Dieu — *haq[q]parat* حق پرست

[dr] le droit; ~ *dân*. légiste, juriste — *hoquq* حقوق

[philo] la vérité, la réalité — *haqiqat* حقیقت

La sentence, l'ordre, decret, jugement — *hokm* حکم

L'arbite — *hokam* حکم

La philosophie, la science; lit. la sagesse; ~- *e elâhi*. théologie; ~- *e mota'âliye*. la théosophie; ~*e amali*. la sagesse pratique — *hekmat* حکمت

L'arbitrage — *hakamiyat* حکمیت

[poli] le government islamique — *hokumat-e eslâmi* حکومت اسلامی

[poli] La théocratie — *hokumat-e elâhi* حکومت الهی

Savat (,*e*), philosophe; lit. le sage — *hakim* حکیم

Philosophique, sagement	*hakimâne* حکیمانه
[ji] licite, permis, légitime	*halâl* حلال
L'enfant légitime	*halâl zâde* حلال زاده
[ji] pure; la viande d'un animal qu'est pure selon la religion	*halâl gušt* حلال گوشت
[np] Alep	*halab* حلب
[mo] le stoïcisme	*helm* حلم
litt. en arabe, les ornements des vertuex; l'un des livres d'Allameh Majlesi	*heliyatol mottagin* حلیه المتقین
La louage, la glorification	*hamd* حمد
[ji] l'embaumement	*honut* حنوط
L'orthodoxe musulman	*hanif* حنیف
Ève; l'épouse d'Adam	*havvâ* حوا
Les disciples de Jésus, les apôtres	*havâriyun* حواریون
Le centre d'instruction religieuse	*howzeye elmiye* حوزه علمیه
Vivant (épithète de Dieu)	*hay* حی
L'honte, la pudeur, la modestie	*hayâ* حیاء
La vie; *~-e oxravi*. la vie dernière; la vie future	*hayât* حیات
Les régles, la menstruation	*heyz* حیض
L'homme	*heyvân-e nâteq* حیوان ناطق

«خ»

خاتم الانبیاء *xâtamolanbiâ* — [np] surnom de Mohammad; le sceau des prophètes

خاتمیت *xâtamiyat* — [rel] le sceau de la prophétie

خاخام *xâxâm* — Rabbin, rabbi (judaïsme)

خارج *xârej* — (ou *âlam-e* ~) le monde éxterieur

خاشع *xâše'* — [mo] humble, modeste

خاضع *xâze'* ← خاشع

خاکسپاری *xâksepâri* ← تدفین

خالد *xâled* — éternel (,*elle*), immortel (,*elle*)

خالصانه *xâlesâne* — Sincèrement

خالق *xâleq* — Le créateur

خانقاه *xânqâh* — Le monastère de derviche

خاورمیانه *xâvarmiyâne* — Moyen- orient

خبیث *xabis* — Vicieux (,*euse*), pervers (,*e*), malin (maligne), pieux (, *euse*), religieux (,*euse*); vertueux (,*euse*)

خدا *xodâ* — Dieu; dieu; *(be) nâm-e* ~ . au nom de Dieu

خداپرست *xodâparast* — Adorateur de Dieu; théiste, déiste; pieux (,*euse*), religieux (,*euse*); vertueux (,*euse*)

خداپرستی *xodâparasti* — L'adoration; le théisme; le déisme

Qui plait à Dieu	خداپسند *xodâpasand*
	خداترس *xodâtars* ← متقی
	خدانشناس *xodânašnâs* ← کافر
Le seigneur, Dieu	خداوند *xodâvand*
ô mon Dieu! Seigneur!	خدایا *xodâyâ*
Divin (,*e*); providentiel (,*elle*)	خدایی *xodâyi*
La supercherie, la tromperie	خدعه *xod'e*
[np] Khadijâ; l'épouse du prophète de l'islam	خدیجه *xadije*
La superstition	خرافات *xorâfât*
Superstitieux (,*euse*)	خرافه پرست *xorâfeparast*
[philo] la raison, l'intelligence; le sagesse	خرد *xerad*
[philo] rationaliste	خردگرا *xeradgerâ*
rationalisme	خردگرایی *xeradgerâyi*
Le sage, intelligent (,*e*)	خردمند *xeradmand*
Sagement, raisonnable	خردمندانه *xeradmandâne*
[mys] le manteau de derviche	خرقه *xerqe*
[mys] derviche	خرقه پوش *xerqepuš*
Le trésor	خزانه *xazâne*
La trésorerie	خزانه داری *xazânedâri*
L'éclipse de lune	خسوف *xosuf*
L'avare	خسیس *xasis*

Bigot (,*e*), tartuffe خشکه مقدس *xoškemoqaddas*

L'humilité, la modestie خشوع *xošu'*

La qualité, la vertu, le caractère, le naturel خصلت *xeslat*

La tienture de l'henné خضاب *xezâb*

خضوع *xozu'* ← خشوع

L'homélie, le sermon, le discours religieux, le prône, le prêche, la prédication. ~- *ye namâz-e jom'e.* le prêche du vendredi خطبه *xotbe*

Le prédicateur (,*trice*) خطیب *xatib*

Califat خلافت *xelâfat*

Les créateurs, les geus خلایق *xalâyeq*

Le paradise خلد *xold*

feu (,*e*), défunt (,*e*) خلد آشیان *xoldâšiyân*

[philo] l'extase → برون شد *xalse* خلسه

Successeur, remplaçant خلف *xalaf*

La création; la créature; ~*k.* créer خلق *xalq*

L'humeur; le caractère خلق *xalq*

La création خلقت *xelqat*

L'éternité خلود *xolud*

La sincérité, la bonne foi, la loyauté خلوص *xolus*

Le calife خلیفه *xalife*

Représentant (,*e*) de Dieu sur la terre خلیفه الله *xalifatollâh*

[ji] le quint; le cinquième du revenu	خمس *xoms*
(ou *jang-e* ~) la bataille du fossé	خندق *xandaq*
L'habitude	خو *xu*
Les kharidjites	خوارج *xavârej*
La providence	خواست خدا *xâst-e xodâ*
[mo] de bonnes mœurs	خوب سیرت *xubsirat*
La bienveillance, la bonté	خوبی xubi
	خودپسند *xodpasand* ← متکبر
	خودپسندی *xodpasandi* ← تکبر
	خوش اخلاق *xošaxlâq* ← اخلاق
(ou *jang-e* ~) la bataille de kheybar	خیبر *xeybar*
Le bien, le binfait, la bienfaisance	خیر *xeyr*
Charitable, bienfaisant (,*e*)	خیر *xayyer*
Souverain bien	خیر اعلا *xeyr-e a'lâ*
Le bien universel	خیر کلی *xeyrekolli*
La société de bienfaisance	خیریه *xeyriye*

«د»

La justice	*dâd* داد
La Créateure	*dâdâr* دادار
La Créateure	*dâdâfarin* دادآفرین
[dr] le procureur	*dâdsetân* دادستان
[dr] le parquet	*dâdsarâ* دادسرا
[dr] tribunal (,*aux*), la cour	*dâdgâh* دادگاه
justicier (,*ère*), juste	*dâdgostar* دادگستر
	dârolâxerat دارالآخرة ← آخرت
Le chef-lieu, le siège du gouverneur	*dârolhokumat* دار الحکومه
Le siège du califat	*dârolxelâfe* دار الخلافه
Les deux mondes, ce monde et l'autre monde	*dâreyn* دارین
savant (,*e*)	*dânâ* دانا
La science; ~ savant (,*e*)	*dâneš* دانش
ivrogne	*dâemolxamr* دائم الخمر
suppliant (,*e*)	*daxil* دخیل
[mo] la fausseté, le mensonge; *amr-e* ~. Le faux (, fausse); ~ *gu.* menteur (, *euse*)	*doruq* دروغ
[philo] l'immanence	*darunbudi* درون بودی
subjectif (, *ive*), immanent (,*e*)	*daruni* درونی

دستار *dastâr* ← عمامه

La prière, la mention de Dieu, la bénédiction دعا *do'â*

La vocation دعوت الهی *da'vat-e elâhi*

[mys] l'Attention دقت *deqqat*

courageux (,*euse*), intrépide دلیر *de°, dalir*

دلیل *dalil* ← برهان

[np] Damas دمشق *dameŠq*

L'abjection, la bassesse دنائت *denâat*

Le monde; l'univers دنیا *donyâ*

séculier (, *ère*), cupide دنیا پرست *donyâparast*

la sécularisme, la cupidité دنیا پرستی *donyâparasti*

terrestre, mondain (,*e*) (ant. *oxravi*) دنیوی *donyavi*

[théo] Le cycle de la walâyat دائره الولایه *dâyeratolvelâyat*

[théo] Le cycle de la prophétie دائرة النبوة *dâyeratonnobovvat*

Prévoyant (,*e*), clairvoyant (,*e*) دور اندیش *durandiŠ*

دورو *doru* ← مزوّر

L'enfer دوزخ *duzax*

Infernal (,*e* ,*aux*); damné (,*e*) دوزخی *duzaxi*

[poli] l'état, le gouvernement دولت *dowlat*

Le temps دهر *dahr*

matérialiste; athée دهری *dahri*

Le rétributeur (épithète de Dieu) دیان *dayyân*

La religiosité, la piété دیانت *diyânat*

Le couvent, le monastère, le cloitre دیر *deyr*

La dette; *adây-e ~*. L'acquittement دین *deyn*

La religion; *~-e vahyâni*. La religion révelée دین *din*

La religiosité دین پرستی *din parasti*

religieux (,*euse*), pieux (,*euse*) دیندار *dindâr*

La théocratie دین سالاری *din sâlâri*

«ذ»

ذات *zât*	[philo] L'essence Divine, L'entité; La nature
ذاتی *zâti*	Essentiel, naturel, inné, immanent (,*e*)
ذاکر *zâker*	qui rappelle, narrateur
ذبح *zebh*	[ji] L'abattage, sacrifice, L'égorgement
ذبیح الله *zabihollâh*	Celui qui est sacrifié dans la voie de Dieu
ذریه *zorriye*	La descendance, La postérité
ذکر *zekr*	Zikr, l'invocation, la mention, l'évocation
ذمه *zemme*	L'obligation, Le devoir; *ahl-e* ~. Tributaire
ذمی *zemmi*	Celui qui est tributaire
ذنب *zanb*	Le Péché, La faute
ذنوب *zonub* ← ذنب pl.de	
ذوالجلال *zoljalâl*	Glorieux (épithète du Dieu)
ذوالفقار *zolfaqâr*	Le sabre d'Ali
ذوالمنن *zolmenan*	[rel] Généreux (épithète de Dieu)
ذوی القربی *zavelqorbâ*	Les parents
ذهن *zehn*	[philo] l'esprit, l'intelligence, la mémoire
ذهنی *zehni*	[philo.log] subjectif (,*ive*)
ذهنیت *zehniyat*	[philo] La subjectivité
ذی حجه *zihajje*	douzième mois de l'année lunaire

musulmane

Pourvu de la faculté d'intelligence ذی شعور *zišo'ur*

Onzième mois de l'année lunaire musulmane ذیقعده *ziqa'de*

«ر»

راحل *râhel*	Le trépassé
راد *râd*	Généreux (,*euse*), magnanime
رادمرد *râdmard*	L'homme généreux
راز و نیاز *râzoniyâz*	La confidence et la supplication
راز ورزانه *râzvarzâne*	Le mystique
راست *râst*	Juste vrai; ~ *go.* dire la vérité
راستگو râstgu	Véridique, sincère
راستی *râsti*	La sincérité, la vérité
راشدین *râšedin*	(ou *xolafâ-ye* ~) les quatre premiers califes, les qualifies orthodoxies
راقضی *râfezi*	hérétique
راکع *râke'*	qui s'incline dans la prière
راوی *râvi*	narrateur, transnetteur
راهب *râheb*	Le moine
راهبه *râhebe*	La nonne
ربّ *rabb*	Le seigneur, le Dieu
ربا *rebâ*	[eco.mo] l'usure; ~ *x.* prêter à usure; ~- *yi* usuraire
رباخوار *rebâxâr*	[eco.mo] usurier (, *ère*)
رب العالمین *rabbolâlamin*	[rel] seigneur des mondes

Le dieu, la divininé du paganisme	*rabbonnow'* رب النّوع
Divin; *âlem-e ~*. théologien	*rabbâni* ربانی
La divinité	*rabbâniyat* ربانیت
[rel] la seigneurie, la divinité	*robubiyat* ربوبیت
Mon Dieu!	*rabbi* ربی
Troisième mois de l'année lunaire musulmane	*rabi'olavval* ربیع الاول
Quatrième mois de l'année lunaire musulmane	*rabi'ossâni* ربیع الثّانی
Septième mois de l'année lunaire musulmane	*rajab* رجب
la fanfaronnade; *~ xân*. Fanfaronner	*rajaz* رجز
La souillure, le péché	*rejs* رجس
Le retour	*raj'at* رجعت
La lapidation	*rajm* رجم
Exécrable (épithète de saton)	*rajim* رجیم
Le trépas	*rehlat* رحلت
Le Taut Miséricordieux, le clément (épithète de Dieu)	*rahmân* رحمان
La miséricorde, la clémence la grâce; *~-e elâhi*. la bénédiction, la grâce divine, la miséricorde de Dieu; *~-e vase'e*. large miséricorde, la gratuite miséricorde	*rahmat* رحمت
Litt. que la miséricorde de Dieu soit sur lui	*rahmatollâh alayh* رحمت الله علیه
Le très miséricordieux (épithète de Dieu)	*rahim* رحیم
Le manteau	*radâ* رداء

Les bassesses les vilenies	*razâel* رذائل
(*sefât-e ~*) les vices	*razile* رذیله
Le pourvoyeur, nourricier, dispenseur de tous les biens (épithète de Dieu)	*razzâq* رزاق
Le gagne- pain	*rezq* رزق
Le message, la mission, la mission prothétique, l'apostolat	*resâlat* رسالت
La résurrection	*rastâxiz* رستاخیز
Délivré (,e), sauvé	*rastegâr* رستگار
La rédemption, le salut	*rastegâri* رستگاری
Le messager, l'envoyé; *~-e zâheri.* Le prophète; *~-e bâteni.* L'esprit, la raison, le bon sens	*rasul* رسول
[rel] le messager de Dieu, l'envoyé de Dieu, l'apôtre de Dieu	*rasulallâh* رسول الله
Le vaillance, le courage	*rešâdat* رشادت
La jalousie, l'envie	*rašk* رشک
La concussion	*rešve* رشوه
Le consentement, l'acceptation	*rezâ* رضا
Descendant de l'imam chiite Rèzâ	razavi رضوی
Le paradis → بهشت	*rezvân* رضوان
Litt. que Dieu soit content de lui !	رضی الله عنه *raziallâho'anh*
Les dattes fraîches	*rotab* رطب
[ji] le cycle de base de la prière musulmane	*rak'at* رکعت

Pilier, la partie intégrante	*rokn* رکن
Le pilier de la religion	*roknoddin* رکن الدین
L'inclinaison du corps dans la prière	*roku'* رکوع
Neuvième mois de l'année lunaire musulmane	*ramazân* رمضان
Permis, licite	*ravâ* روا
[philo.théo] sticien (,*enne*)	*ravâqi* رواقی
La tradition	*revâyat* روایت
L'âme, l'esprit	*ruh* روح
Surnom de l'ange Gabriel; litt. en arabe, l'esprit fidèle	*ruholamin* روح الامین
Surnom de l'ange Gabriel; litt. en arabe, le saint- Esprit	*ruholqodos* روح القدس
Spirituel (, *elle*)	*ruhâni*[1] روحانی
Le religieux	*ruhâni*[2] روحانی
Le jeûne; ~ *ge*. Jeûner. || le carême (chretien)	*ruze* روزه
Intellectuel (,*elle*)	*rušanfekr* روشن فکر
Récitation de l'histoire des martyrs du chiisme	*rowze* روضه
Le paradis → بهشت	*rowze -ye rezvân* روضه رضوان
La monachisme	*rahbâniyat* رهبانیت
Le quide, dirigeant (,*e*), le chef	*rahbar* رهبر
[dr] l'hypothèque, le nantissement	*rahn* رهن
L'hypocrisie, la dissimulation	*riâ* ریا

La mortification	*riyâzat* ریاضت
L'hypocrite, dissimulateur (,*trice*)	*riyâkâr* ریاکار
La barbe	*riš* ریش
Aimable, bienveillant (,*e*)	*ra'uf* رئوف
L'Archange	*ra'is-e malâeke* رئیس ملائکه

«ز»

ascète, l'ermite, dévôt (,*e*)	*zâhed* زاهد
dévotement, érémitique, ascétique	*zâhedâne* زاهدانه
Pèlerin	*zâer* زائر
Les Psaumes; ~ *xâni*. La psalmodie	*zabur* زبور
Zoroastre; *dine* ~. Le Zoroastrisme	*zardošt* زردشت
Zoroastrien (,*enne*)	*zardošti* زردشتی
Le chef, le seigneur	*zaim* زعیم
(*šabe* ~) la nuit de noces.	*zafâf* زفاف
[ji.eco] L'aumône légale, L'aumône rituelle ; ~ *d*. donner l'aumône rituelle	*zakât* زکات
[np] Zacharie (un des prophète); le père de Jean	*zakariyâ* زکریا
Le puits Zamzam; Un puits situé près de la ka'ba	*zamzam* زمزم
La femme; l'épouse	*zan* زن
La fornication, l'adultère; ~ *ba mahârem*. L'inceste; ~ *k*. forniquer	*zenâ* زنا
La ceinture	*zonnar* زنّار
bâtard (,*e*), adultérin (,*e*)	*zenâzâde* زنازاده
marriage, conjugal (,*e, aux*)	*zanâšuyi* زنا شویی
athée, hérétique, impie	*zandiq* زندیق

زوار *zovvâr* ← زائر pl.de

époux زوج *zowj*

épouse زوجه *zowje*

Les deux époux زوجین *zowjeyn*

L'austérité, L'ascétisme زهد *zohd*

hypocrite, cagot (,*e*) زهد فروش *zohdforuš*

Surnom de Fâtima; litt. en arabe, très Lumineux زهراء *zahrâ'*

Le pèlerinage; ~ *k.* faire le pèlerinage زیارت *ziyârat*

Lieu de pèlerinage زیارت گاه *ziyâratgâh*

Missel de prière, prière زیارت نامه *ziyâratnâme*

[np] surnom du quatrième Imam chiite; litt. en arabe, L'ornement des pieux زین العابدین *zeynolâbedin*

[np] la fille d'Ali; litt. en arabe, L'ornement de son père زینب *zeynab*

«س»

ساحر *sâher* — Magicien (,*enne*), sorcier (, *ère*)

سادات *sâdât* ← سید *seyyed* — pl.de

سالب *sâleb* — [log] négatif

سالک *sâlek* — [mys] disciple; dévot (,*e*)

سامری *sâmeri* — Samaritain

سامع *sâme'* — [rel] Auditeur (Dieu)

سامی *sâmi* — Sémitique

سبب ساز *sababsâz* — Qui fournit les moyens (Dieu)

سببی ¹ *sababi* — [philo] causal (,*e*)

سببی ² *sababi* — [ji] parenté par alliance

سبحان *sobhân* — Gloire, louange (de Dieu)

سبحان الله *sobhânallâh* — litt. en arabe, Gloire à Dieu

سبحان ربی الاعلی و بحمده *sobhâna rabbial a'lâ va behamdeh*

Litt. en arabe, Gloire à mon seigneur qui seul est Haust

سبحان ربی الاعظیم و بحمده *sobhâna rabbial a'zim-e va behamdeh*

Litt. en arabe, Gloire à mon seigneur qui seul est Majestueux

سبیل الله *sabilollâh* — Litt. en arabe, la voie de Dieu

سپاه اسلام *sepâh-e eslâm* — L'armée de l'islam

Qui cache les défauts (épithète de Dieu) *sattârol'oyub* ستار العیوب

La louange; ~ *k.* louanger *setâyeš* ستایش

L'injustice, la violence *setam* ستم

Adorateur, qui se prosterne *sajjâd* سجاد

Le tapis de prière *sajjâde* سجاده

La prosternation; la prostration *sejde* سجده

sojud سجود ← سجده

Le caractère innéqualité *sajiye* سجیه

sehr سحر ← جادو

Repas qu'on prend avant l'aube pendant le mois de Ramadan *sahari* سحری

La générosité *saxâvat* سخاوت

Généreux (, *euse*) *saxâvatmand* سخاوتمند

soxre سخره ← تمسخر

La nature, le caractère *serešt* سرشت

Le capitalisme *sarmâye dâri* سرمایه داری

sarnevešt سرنوشت ← تقدیر

Le châtiment *sezâ* سزا

La prospérité, le bonheur *saâdat* سعادت

Le bonheur de l'Au-delâ *saâdat-e oxravi* سعادت اخروی

Largeur d'esprit *see-ye sadr* سعه صدر

Livre; ~-*e takvin*. Genèse *sefr* سفر

Le sophisme	*safsate* سفسطه
Le sophiste	*safsategar* سفسطه گر
Sophistique	*safsategarâ* سفسطه گرا
Porteur d'eau	*saqqâ* سقّا
L'action de donner à boire	*seqâyat* سقایت
[np] socrate	*soqrât* سقراط
L'ivresse	*sokr* سکر
Les affres de l'agonie	*sokarât* سکرات
Les descendants du prophète	*solâlatonnabi* سلاله النبی
[philo] Négatif (,*ive*)	*salbi* سلبی
L'autorité, le pouvoir	*solte* سلطه
(*aql-e* ~) le bon sens	*salim* سلیم
[np] salomon (un des prophètes); *negin-e* ~ le sceau de Salomon	*soleymân* سلیمان
Le ciel	*samâ'* سماء
Céleste	*samâvi* سماوی
[rel] Audient (épithète de Dieu)	*sami'* سمیع
[rel] sunna, la tradition islamique; la coutume (ant. *'orf*); *ahl-e* ~ les sunnite(s)	*sonnat* سنّت
[ji.dr] la lapidation; ~ k. lapider	*sangsâr* سنگسار
Prièrre funéraire	*sang-e qabr* سنگ قبر
Sunnite	*sonni* سنّی
Mauvais vouloir	*su'eniyat* سوء نیّت

سور *sovar* ← *sure* سوره pl.de

Le serment; ~ *x.* jurer — سوگند *sowgand*

En deuil — سوگوار *sugvâr*

سهش *saheš* ← شهود

[dr.ji] divorcée définitivement, répudiée définitivement — سه طلاقه *setalâqe*

[philo] la politique — سیاست *siâsat*

[philo] l'homme politique — سیاستمدار *siyâsatmadâr*

Descendant du prophète, l'émir — سید *seº, sayyed*

[np] le seigneur des martyrs — سید الشهداء *seº, sayyedoššohadâ*

[mys] le chemin mystique — سیر و سلوک *seyrosoluk*

[np] Sinaï — سینا *sinâ*

Les péchés, les mauvaises actions — سیئات *sayyeât*

«ش»

Feu (,*e*), défunt (,*e*)	*šâdravân* شادروان
commentateur, interprète	*šâreh* شارح
législateur.	*šâre'* شارع
Chaféite	*šâfe'i* شافعی
Le Guérisseur	*šâfi* شافی
reconnaissant (,*e*)	*šâker* شاکر
[np] Damas → دمشق	*šâm* شام
[np] Syrie → سوریه	*šâmât* شامات
La dignité	*ša'n* شأن
digne, compétent (,*e*)	*šâyeste* شایسته
La nuit de noces	*šâb-e zofâf* شب زفاف
noctambule, qui veille pendant la nuit pour l'adoration et la prière.	*šab zende dâr* شب زنده دار
le soupçon, le doute	*šobhe* شبهه
	šojâ' شجاع ← دلیر
malfaisance, Le méfait (ant. *xeyr*)	*šarr* شرّ
Le pari	*šartbandi* شرط بندی
Le droit religieux, La loi religieuse; *mahzar-e* ~ le tribunal religieux	*šar'* شرع
Les prescriptions de la loi religieuse	*šar'iyât* شرعیات
	šaraf شرف ← آبرو

l'est, l'orient	*šarq* شرق
Oriental (,*e*)	*šarqi* شرقی
Le polythéisme, l'athéisme, Le paganisme.	*šerk* شرک
La loi religieuse commun, la loi→ ←Divine; *~ -e âxarozzamân.*	*šari'at* شریعت
La dernière loi religieuse	
Les rites, les pratiques traditionnelles	*šaâer* شعائر
huitième mois de l'année lunaire musulmane	*ša'bân* شعبان
l'intelligence, l'esprit; *~-e fetri.* L'intelligence naturelle, le bon sens	*šour* شعور
[np] le prophète Jethro	*šo'ayb* شعیب
La guérison	*šefâ* شفا
[rel] la mediation, l'intercession	*ša^{o}, šefâat* شفاعت
médiateur (,*trice*), intercesseur	*šafi'* شفیع
[philo] le soupçon, le doute	*šak* شک
[philo] le scepticisme	*šakgerâyi* شک گرایی
sceptique, soupçonneux (,*euse*)	*šakkâk* شکاک
La reconnaissance	*šokr* شکر
lit. très reconnaissant	*šakur* شکور
La patience	*šakib* شکیب
[mo] patient (,*e*), stoïque, tolérant (,*e*)	*šakibâ* شکیبا
[philo] l'episteme, la connaissance; le savoir; *~-e šohudi.* La connaissance intuitive	*šenâxt* شناخت

dixième mois de l'année lunaire musulmane	*šavvâl* شوّال
Le conseil, l'assemblée	*šowrâ* شورا
[rel] (*kalame-ye* ~) la profession de foi musulman, le témoignage	*šahâdat*[1] شهادت
[rel] le martyre; (*be*) ~ *residan.* Subir le martyre	*šahâdat*[2] شهادت
lieu de martyre	*šahâdatgâh* شهادتگاه
Le courage, l'audace	šahâmat شهامت
pl.de شهید *šahid* ←	*šohadâ* شهداء
litt. en arabe, Dieu est témoin	*šahedallâh* شهدالله
[mo] sensuel (,*elle*), charnel (,*elle*), libidineux (, *euse*)	*šahvâni* شهوانی
Le désir sensuel, La concupiscence	*šahvat* شهوت
[mys] l'intuition mystique, La vision; *sâhebe.* ~ . visionnaire	*šohud* شهود
[mys] intuitif (, *ive*)	*šohudi* شهودی
martyr (, *e*)	*šahid* شهید
pl.de شیطان *šeytân* ←	*šayâtin* شیاطین
litt. le prix du lait	*širbahâ* شیربها
Le satan, le Diable, le démon	*šeytân* شیطان
Satanique, diabolique, démoniaque	*šeytâni* شیطانی
[rel] le chiisme	*ši'e* شیعه
[rel] chiite	*ši'i* شیعی

«ص»

sâber صابر — Patient (,*e*), endurant (,*e*)

sâhebozzamân صاحب الزمان — [np] surnom du douzième imam chiite; litt. en arabe, le maître du temps

sâhebdel صاحبدل — Pieux (,*euse*); le sage

sâdeq صادق — lit. véridique; vrai, sincère

sâleh صالح — Pieux (,*euse*), vertueux (,*euse*) || l'homme de bien, juste

sâne' صانع — Le Créateur

sabr صبر — La patience; ~ *k.* patienter.

sabur صبور — [mo] patient (,*e*), endurant (,*e*)

sahâbe صحابه — Les compagnons du Prophète

sohof صحف — Les écrits sacrés

sedâq صداق — [vx] don fait lors du mariage par le mari à la femme (présents et douaire)

sedâqat صداقت — La vérité, la véridicité; la sincérité

sadr-e eslâm صدو اسلام — Le début de l'islam

sedq صدق — La sincérité, la véracité; la loyauté

sadaqe صدقه — L'aumône légale, la charité; ~ *d.* faire l'aumône

sadiq صديق — L'ami fidèle, sincère

serât صراط — (ou *pol-e* ~) pont qui mène au paradis et

que seuls les justes peuvent franchir
Le droit chemin, la voie droite — *serât-e mostaqim* صراط مستقیم

[dr] la minorité — *seqar* صغر

[log] la mineure — *soqrâ* صغری

(ou *gonâh-e ~*) le péché mineur, le péché véniel — *saqire* صغیره

L'élu de Dieu — *safiallâh* صفی الله

La prière → نماز — *salât* صلات

Formule de bénédiction du Prophète et de ses descendants — *salavât* صلوات

L'obligation envers un parent, le devoir familial, la visit de parent proche — *sele-ye rahem* صله رحم

sallallâho'alayhe va âlehi va sallam صلی الله علیه و آله و سلم

litt. en arabe. Dieu le bénisse ainsi que sa famille et lui donne le salut, que le salut de Dieu soit sur lui et sur ses descendants

sans besoin d'autrui; éternel (épithète de Dieu) — *samad* صمد

La Création; pouvoir Créateur — *son'* صنع

L'idole → بت — *sanam* صنم

juste, correct (ant. *xata*) — *savâb* صواب

La trompette de la Résurrection, la trompette du Jugement dernier — *sur* صور

Le Soufi, le mystique — *sufi* صوفی

Pratique du soufisme — *sufigari* صوفی گری

La secte des Soufis, le soufisme	*sufiye* صوفیه
Le jeûne → روزه	*sowm* صوم
Le monastère, le couvent; l'ermitage	*sowme'e* صومعه
L'ermite, le moine	*sowme'e nešin* صومعه نشین
sioniste	*sahyunist* صهیونیستّ
Le Sionisme	*sahyunism* صهیونیسم
Formule de mariage. || épouse temporaire; ~ *k.* épouser pour un temps limité	*siqe* صیغه

«ض»

ضاله *zâlle*	(ou *kotob-e* ~) les feuilles ou les livres qui égarent
ضرورت *zarurat*	La nécessite, l'exigence
ضريح *zarih*	La grille entourant du tombeau; le sépulcr
ضعفا *zo'afâ*	Les pauvres, les humbles
ضلالت *zalâlat*	La déviation, l'égarement, l'aberration; l'erreur
ضمنی *zemni*	(ou *delâlat-e* ~) l'implication
ضیاء *ziyâ'*	la lumière, la clarté

«ط»

طاعت *tâ'at* — La dévotion, l'acte de dévotion; le culte, l'adoration

طاغوت *tâqut* — L'idole; le Diable

طاغوتی *tâquti* — idolâtre; sectateur (,*euse*) du Diable; impie, l'adversaire de la révolution islamique

طاهر *tâher* — Pur (,*e*), honnête; immaculé, chaste

طاهرین *tâherin* — Les vertueux, les immaculés

طبع *tab'* — La nature, le tempérament

طبیعت *tabi'at* — La nature

طبیعت گرا *tabi'atgarâ* — naturaliste

طبیعت گرایی *tabi'atgerâyi* — Le naturalisme

طرابلس *terâbles* — [np] Tripoli

طریقت *tariqat* — La voie spirituelle, la voie mystique; *ahl-e* ~.les Soufis

طفولیت *tofuliyat* — L'enfance; la minorité

طلاب *tollâb* ← *talabe* طلبه pl.de

طلاق *talâq* — La répudiation, la divorce; ~ *dâ*. divorcer

طلبه *talabe* — étudiant (,*e*) en théologie; le séminariste (chrétien)

طمع *tama'* — La cupidité, la convoitise, l'avidité

طواف *tavâf* — Circumambulation autour de la Ka'aba lors du pèlerinage à la Mecque, tour rituele;

~ *k.* faire le tour rituel
nom d'un arbre du paradis طوبی *tubâ*

Le mont Sinaï طور سینا *tur-e sinâ*

Le Déluge طوفان نوح *tufân-e nuh*

L'ablution intime; ~ *k.* se mettre en état de pureté rituelle par l'ablution intime طهارت *tahârat*

Pur (*e*), licite طیب *tayyeb*

Les bonnes actions; les œuvres pies طیبات *tayyebât*

(ou *arvâh-e* ~) les âmes saintes, les saints طیبه *tayyebe*

Le naturel, le caractère طینت *tinat*

«ظ»

ظالم *zâlem*	personne injuste; l'oppresseur, le tyran
ظاهر *zâher*	L'apparence; l'aspect extérieur (ant. *bâten*)
ظفر *zafar*	La victoire, le triomphe
ظل الله *zellolâh*	litt. en arabe, l'ombre de Dieu
ظلمت *zolmat*	La ténébres, l'obscurité
ظلمت پرست *zolmat parast*	Obscurantiste
ظن *zan [n]*	Le soupçon
ظهور *zohur*	L'apparition; l'avènement

«ع»

dévot (,*e*), pieux (,*euse*) — *âbed* عابد

[ji] les règles, les menstrues — *âdat-e mâhâne* عادت ماهانه

Juste, équitable — *âdel* عادل

[mys] le mystique, le connaissant; théosophe — *âref* عارف

[rel] dixième jour du mois de moharram; l'anniversaire du martyre de l'imam Hoseyn — *âšurâ* عاشوراء

[mo] pécheur (,*euse*) — *âsi* عاصي

Prévoyant (,*e*), prudent (,*e*) — *âqebat andiš* عاقبت انديش

Le prêtre ou notaire qui conclut un mariage — *âqed* عاقد

La sage, intelligent (,*e*) — *âqel* عاقل

Retitré (,*e*) en dévotion; l'ermite — *âkef* عاكف

Le monde, l'univers; *~-e nâsut*. Le monde des corps; *~-e asqar*. Microcosme; *~-e akbar*. Macrocosme — *âlam* عالم

Savant, docteur, érudit (,*e*) — *âlem* عالم

Connaisseur de l'invisible, omniscient (,*e*) — *âlemolqeyb* عالم الغيب

Le monde de l'essence divine; le monde de la divinité — *alam-e lahut* عالم لاهوت

Le monde spirituel عالم معنی *âlam-e ma'nâ*

Les êtres de ce monde, les mortels عالمیان *âlamiân*

Actif (,*ive*), compétent (,*e*) عامل *âmel*

Le manteau; sorte de burnous sans capuchon عبا *âbâ*

pl.de عبد *abd* ← عباد *ebâd*

Le culte, l'adoration, dévotion, la prière, l'acte ritual; ~ *k.* adorer عبادت *ebâdat*

[np] abbassides عباسیان *abbasiân*

Litt. en arabe, l'esclave de Dieu, serviteur de Dieu عبدالله *abdollâh*

[np] Abd al- Muttalib, le grand-père du prophète عبدالمطلب *abdolmotalleb*

Hébreu, hébraïque عبرانی *ebrâni*

Servitude, esclavage. || dévouement, l'adoration عبودیت *obudiyat*

pl.de عبد *abd* ← عبید *abid*

Les lieux saints عتبات عالیات *atabât-e âliyât*

Les proches, les descendants عترت *etrat*

La justice, l'équité عدالت *edâlat*

عدل *adl* ← عدالت

Théodicée عدل الهی *adl-e elâhi*

Inexistence, non- être عدم *adam*

[np] Eden عدن *adan*

Lit. l'ennemi عدو *adu*

[ji] la pérode pendant laquelle une femme veuve ow divorcée ne doit pas se marier; retraite légale, retraite répudiaire — *edde* عده

Le supplice, le tourment; *~-e jahannam.* le tourment de l'Enfer — *azâb* عذاب

Damnation — *azâb-e elâhi* عذاب الهی

Tourment cruel — *azâb-e alim* عذاب الیم

Le supplice de la tombe — *azâb-e qabr* عذاب قبر

[np] Irak — *araq* عراق

Arab — *arab* عرب

[np] Arabie — *arabestân* عربستان

L'empyrée, le ciel; trône divin — *arš* عرش

La plaine du jugement dernier — *arasât-e mahšar* عرصات محشر

[philo] l'accident — *araz* عرض

[philo] accidentel — *arazi* عرضی

Droit coutumier, la coutume — *orf* عرف

pl.de عارف *âref* ←*orafâ* عرفا

La connaissance mystique, la gnose, le mysticisme — *erfân* عرفان

L'ascension — *oruj* عروج

L'appui solide, l'alliance loyale, la foi sincère — *orvatolvosqâ* عروه الوثقی

La gloire, la grandeur — *ezz* عزّ

Le deuil — *azâ* عزا

La cérémonie de deuil	*azadari* عزاداری
[np] le nom de l'ange de la mort; Azraël	*azrâil* عزرائیل
Litt.en arabe, qu'il soit honoré et glorifié; glorieux, Très- Haut	*azzovajal* عزّ و جل
(ou *namâz-e~*) la prière du soir	*ešâ'* عشاء
le sacrement	*ešâ-e rabbâni* عشاء ربّانی
Dixième partie, dixième	*ošr* عشر
La verge de Moïse	*asâye musâ* عصای موسی
Saiteté, chasteté	*esmat* عصمت
Le don, le présent	*atâ* عطا
(ou *marâje'e ~*) les grands docteurs Religïeux	*ezâm* عظام
(ou *âyatollâh-e ~*) son Eminence; titre donné aux grands chef réligieux	*ozmâ* عظمی
Glorieux, grand auguste	*azimošša'n* عظیم الشّان
La chasteté, la pudeur; la modestie; l'honnêteté	*effat* عفّت
Le pardon, la grâce, l'absolution	*afv* عفو
Chaste, vertueux (, *euse*)	*afif* عفیف
La punition, le châtiment	*eqâb* عقاب
pl.de عقیده *aqide* ←	*aqâyed* عقاید
Le monde d'outre- tombe, l'autre monde	*oqbâ* عقبی
L'alliance, le mariage	*aqd* عقد

La cérémonie du mariage	عقد کنان *aqdkonân*
La femme mariée avec un contrat durée illimitée	عقدی *aqdi*
Intellect, intelligence; l'esprit, la raison; *~-e salim*. la bon sens; *~-e mahz*. La raison pure	عقل *aql*
Les sages, les hommes de sens	عقلاء *oqalâ'*
Raisonnable	عقلائی *oqalâi*
Rationnel, logique, raisonnable	عقلی *aqli*
Les rationalistes	عقلیون *aqliyun*
	عقوبت *oqubat* ← عقاب
	عقول *oqul* ← *aql* عقل pl.de
Idéologique	عقیدتی *aqidati*
L'opinion, l'avis, le jugement; la croyance, la foi; *~ d* croire (*à*), avoir confiance (*en*)	عقیده *aqide*
Grand savant, puits de science	علامه *allâme*
[philo] la cause, la raison	علت *ellat*
La cause première, la cause de toutes les causes	علت العلل *ellatol'elal*
étiologie	علت شناسی *ellatšenâsi*
Le caillot	علقه *alaqe*
Le drepeau, l'étendard	علم[1] *alam*
(ou *olamâ-ye a'lâm*) les savants connus	علم[2] *alam*
La science, la connaissance, savoir ; *ahl-e ~*. le scientiste, l'homme de savoir	علم *elm*

Les Ulémas, les docteurs de la loi islamique *olamâ* علما

La morale; l'éthique *elmolaxlâq* عَلم الاخلاق

La théologie *elmoladyân* عَلم الادیان

Porte- étendard, porte- drapeau *alamdâr* علمدار

L'élévation, la grandeur *olov* علو

Descendant d'Ali, alide *alavi* علوی

Causal (,e) *elli* علّی

[np] Ali, le premier imam chiite *ali* علی

Membre d'une secte qui croit à la divinité d'Ali *aliallâhi* علی اللهی

La causalité *elliyat* علیّت

Bonjour à vous *alaykomossalâm* علیکم السلام

Litt. en arabe, que Dieu le maudisse *alayhella'na* علیه اللعنه

Litt. en arabe, la paix soit sur eux! *alayhemossalâm* علیهم السلام

Le turban → دستار *ammâme* عمامه

L'acte, l'action, la pratique; *~-e sâleh*. L'œuvre pie; *elm-o ~*. → ←Le savoir et l'action, la théorie et la pratique *amal* عمل

Bonne action *amal-e xeyr* عمل خیر

La grâce, la faveur *enâyat* عنایت

[dr] à la demande, sur demande *endalmotâlebe* عند المطالبه

Les parties honteuses	عورتین *owrateyn*
La promesse, l'engagement	عهد *ahd*
Le Nouveau Testament	عهد جدید *ahd-e jadid*
L'Ancien Testament	عهد عتیق *ahd-e atiq*
	pl.de عهد *ahd* ← *'ohud* عهود
Litt. en arabe, refuge en Dieu	عیاذبالا الله *ayâzobellâh*
débauché, dévergonde (,*e*)	عیاش *ayyâš*
La fête	عید *eyd*
Chrétien (,*enne*)	عیسوی *isavi*
Le christianisme	عیسویت *isaviyat*
Jésus, christ; *dam-e* ~. souffle de Jésus	عیسی *isâ*
[philo] objectif (, *ive*)	عینی *eyni*
[philo] l'objectivité	عینیت *eyniyat*

«غ»

غار حراء *qâr-e herâ* ← حراء

غاصب *qâseb* [poli] spoliateur (, trice), usurpateur (, trice)

غائب *qâeb* (ou *emâm-e* ~) l'Imam caché

غایت اندیش *qâyatandiš* Prévoyant (,e), clairvoyant (,e)

غایت اندیشی *qâyatandiši* La prévoyance, la clairvoyance

غایت شناسی *qâyatšenâsi* [philo] la téléologie

غایت گرایی *qâyatgerâyi* [philo] le finalisme

غائی *qâi* (ou *ellat-e*~) La cause finale

غبطه *qebte* [mo] L'envie, La jalousie;
~ x. envier, jalouser

غدیر *qadir* [rel] (ou *eyd-e* ~) la fête de la désignation d'Ali par le Prophète comme son successeur

غرب *qarb* L'ouest, L'occident

غربی *qarbi* Occidental

غربیون *qarbiyun* Les occidentaux

غروب *qorub* coucher du soleil

غرور *qorur* [mo] L'arrogance, La vanité, La fierté

غریب *qarib* étranger à une société, inconnu

غریزه *qarize* L'instinct; La nature

غریزی *qarizi* Instinctif (,*ive*), naturel (,*elle*)

[his] la guerre sainte, l'expédition des musulmans contre les infidèles	*qazve* غزوه
laveur (,*euse*) des morts	*qassâl* غسال
[ji] L'ablution totale du corps; ~ *k.* faire ses ablution	*qosl* غسل
L'usurpation, l'extorsion; ~*k.* (*râ*) usurper, extorquer	*qasb* غصب
Miséricordieux, Clément. (épithète de Dieu)	*qaffâr* غفار
litt. en arabe, qui Dieu lui fasse miséricorde	*qafarallâh* غفر الله
l'absolution, le pardon	*qofrân* غفران
[ji] la chanson, le chant	*qenâ* غناء
[rel] le butin	*qanimat* غنيمت
L'occultation; *~-e soqrâ*. L'occultation mineur; *~-e kobrâ*. L'occultation majeur	*qeybat*[1] غيبت
[mo] La médisance, Le regot, Le cancan; ~ *k.* médire, cancaner	*qeybat*[2] غيبت
Le zèle, l'ardeur	*qeyrat* غيرت

«ف»

فاتح *fâteh* — le vainqueur, victorieux (, *euse*)

فاتحه الکتاب *fâtehatolketab* — litt. en arabe, l'ouverture de Livre

فاتحه *fâtehe* — La première sourat du Coran qu'on lit aux funérailles

فاجر *fâjer* — débauché (,*e*)

فاحش *fâheš* — (ou *gonâh-e* ~) le péché mortel

فاحشه *fâheše* — La prostituée, la putain

فاسد الاخلاق *fâsedolaxlâq* — immoral (,*e*,*aux*), dépravé (,*e*)

فاسد العقیده *fâsedolaqide* — L'hérétique

فاسق *fâseq* — impudique, débauché (,e)

فاضل *fâzel* — l'homme de savoir, lettré (,e)

فاطرالسموات *fâterossamâvât* — Le Créateur des cieux (Dieu)

فاطمه الزهرا *fâtimatazzahrâ* — Fâtima al- Zahrâ; La fille du Prophète

فاطمیون *fâtemiyun* — Les Fâtimides; descendants de Fâtima

فاطمیه *fâtemiye* — L'anniversaire du martyre de Fâtima

فانی *fâni* — mortel (,*elle*) (ant. *bâqi*)

se

فتح *fath* — La victoire, la conquête

فتح مکه *fath-e makke* — La conquête de la Mecque

Le trouble, le désordre; le soulèvement, la sédition — *fetne* فتنه

séditieux (,*euse*) — *fetne angiz* فتنه انگیز

la sentence d'un chef religieux, le jugement; ~ *dâ*. prononcer une sentence — *fatvâ* فتوا

[mo] généreux (,*euse*), libéral (,*e* , *aux*) — *fata* فتی

pl.de فاجر *fâjer* ← *fojjâr* فجار

Le poin du jour, l'aurore; l'aube — *fajr* فجر

La débauche, le libertinage — *fojur* فجور

La prostitution, la débauche — *fahša* فحشاء

کبر ← *faxr* فخر

dévoué (,e), celui qui se sacrifie — *fadâkâr* فداکار

[ji] la rançon — *fedye* فدیه

[np] Euphrate — *forât* فرات

pl.de فرعون *fer'on* ← *farâ'ene* فراعنه

[rel] les cinq prièrs quotidiennes — *farâyez-e panjgâne* فرایض پنجگانه

[rel] Les obligations religieuses — *farâyez-e dini* فرایض دینی

La vulve — *farj* فرج

La délivrance d'une peine — *faraj* فرج

Le paradis → بهشت — *ferdows* فردوس

L'ange — *ferešte* فرشته

Le devoir, l'oligation — *farz* فرض

[np] pharaon فرعون *fer'own*

La distinction du bien et du mal; le Coran فرقان *forqân*

La secte فرقه *ferqe*

Le sectarisme فرقه گرایی *ferqegerâyi*

[mo] humble, modeste فروتن *forutan*

Les aspects secondaire فروع دین *foru'-e din*

Secourable (Dieu) فریادرس *faryâdras*

L'obligation, le devoir فریضه *farize*

La dégénérescence فساد *fesâd*

L'immoralité فساد اخلاق *fesâd-e axlâq*

L'hérésie فساد عقیده *fesâd-e aqide*

La débauche, le péché فسق *fesq*

فضائل *fazâyel* ← *fazilat* فضیلت pl.de

La vertu, la qualité supérieure فضیلت *fazilat*

La rupture du jeûne; *eyd-e* ~ la fête de la fin du mois de Ramadân فطر *fetr*

La nature, l'essence, le naturel, le tempérament فطرت *fetrat*

inné (,*e*), naturel (,*elle*), essentiel (,*elle*) فطری *fetri*

L'aumône de la fin de Ramadân فطریه *fetriye*

La fête des azymes (juive) فطیر *fatir*

Tout des puissant (Dieu) فعال مایشاء *fa'ââl-e mâyašâ'*

La pauvreté, l'indigence *faqr* فقر

Le fiqh, la jurisprudence religieuse; *feqh* فقه
~ - e eslâmi. la jurisprudence islamique

défunt (,*e*), feu (,*e*) *faqid* فقید

indigent (,*e*), pauvre *faqir* فقیر

jurisconsulte religieux, docteur de la loi musulmane; *~- e yahudi* le scribe *faqih* فقیه

La pensée, la reflexion, la méditation *fekr* فکر

réfléchi (,*e*), intelligent (,*e*) le sage, meditatif (, *ive*) *fakur* فکور

falâh فلاح ← رستگاری

[np] palestine- *felestin* فلسطین

La philosophie, la philo; → *falsafe* فلسفه
← ~ - ye manteq.
La philosophie de la logique;
~ - ye eslâmi. la philosophie islamique

la mort, le décès; lit. le trépas *fowt* فوت

L'intelligence *fahm* فهم

Pour l'amour de Dieu *fisabilellâh* فی سبیل الله

La grâce, la faveur, la bénédiction *feyz* فیض

Philosophe *filsuf* فیلسوف

[ji] en soi *finafseh* فی نفسه

«ق»

L'ange de la mort	*qâbezolarvâh* قابض الارواح
[np] Caïn	*qâbil* قابیل
Le tout- pussant (Dieu)	*qâder-e motlaq* قادر مطلق
Lecteur (, *trice*) du Coran, récitateur (, *trice*) du Coran	*qâri-ye qorân* قاری قرآن
[dr] le juge, l'arbitre	*qâzi* قاضی
Celui qui pourvoit aux besoins (épithète de Dieu)	*qâzialhâjât* قاضی الحاجات
	qâedegi قاعدگی ← حیض
content (,*e*), satisfait (,*e*)	*qâne'* قانع
[dr] la loi, l'ordonnance	*qânun* قانون
La loi de Causalité	*qânun-e elliyat* قانون علیت
[np] le Caire	*qâhere* قاهره
Résurrecteur; surnom de l'Imam Mahdi (la paix soit sur lui)	*qâem* قائم
Le vêtement long	*qabâ* قبا
L'indécence	*qobh* قبح
	qabr قبر ← آرامگاه
Litt. Les deux Qeble (la Mecque et Jérusalem)	*qeblateyn* قبلتین

Qeble, la direction de la Mecque, l'orientation de la prière vers la Mecque	*qeble* قبله
Une boussole que montre la direction de la Mecque	*qeble namâ* قبله نما
La sainteté	*qedâsat* قداست
[théo] le destin, la destinée, la prédestination	*qadar* قدر
La sainteé	*qods* قدس
que sa tombe soit sanctifiée	*qoddesaserroh* قدس سره
Le Très Saint (Dieu)	*qoddus* قدوس
Le Tout-Puissant (Dieu)	*qadir* قدیر
Le temps ancien	*qadim* قدیم
Le Coran	*qorân* قرآن
Le Coran Parlant; surnom d'Ali	*qorân-e nâteq* قرآن ناطق
La lecture	*qerâat* قرائت
(ou *eyd-e* ~) la fête du sacrifice	*qorbân* قربان
Le sacrifice	*qorbâni* قربانی
Pour l'amour de Dieu; litt, pour s'approcher vers le Dieu	*qorbatan elallâh* قربه الی الله
[eco.ji] le prêt sans profit (ou sans intérêt)	*qarzolhasane* قرض الحسنه
Le serment	*qasam* قسم
	qesmat قسمت ← قدر
[ji. Dr] la loi du talion; la punition	*qesâs* قصاص

[théo] le sort, le décret céleste	*qazâ* قضاء
[dr] le jugement	*qezâvat* قضاوت
[log] la proposition; l'affaire; ~ - *ye xâss*, La proposition particulière	*qaziye* قضیه
La rupture des relations de parenté	*qat'erahem* قطع رحم
[ji] l'action de se rasseoir	*qo'ud* قعود
[np] Qom	*qom* قم
Le jeu de hasard	*qomâr* قمار
Lunaire	*qamari* قمری
La frugalité, la sobriété, l'économie	*qenâ'at* قناعت
Une des attitudes de la prière; la soumission, l'humilité	*qonut* قنوت
Le tribut, le peuple	*qowm* قوم
Le Tout- puissant(Dieu)	*qahhâr* قهار
La violence, la contrainte → اجبار	*qahr* قهر
[log] l'analogie; ~- *e suri.* Le syllogisme analogique	*qiyâs* قیاس *qiyâsi* قیاسی
L'action de se lever	*qiyâm* قیام
La Résurrection; la fin du monde.	*qiyâmat* قیامت
L'éternel, le substitut	*qayyum* قیوم

«ک»

Les scribes du Coran	کاتبان قرآن *kâtebân-e qorân*
[rel] Catholique	کاتولیک *kâtolik*
Mensonger (,*ère*), faux (, *fausse*)	کاذب *kâzeb*
Qui arrange les affaires (épithète de Dieu)	کارساز *kârsâz*
Athée, impie, infidèle; païn (, *enne*) (christianism, et juive); ~ š. Abjurer	کافر *kâfer*
Le camphre	کافور *kâfur*
Diseur (, *euse*)	کاهن *kâhen*
La nature, l'univers	کائنات *kâenât*
Les péchés captaux	کبایر *kabâyer*
L'orguil, l'arrogance, la fierté	کبر *kebr*
[log] majeur (,*e*) (ant, *soqrâ*)	کبری *kobrâ*
(ou *gonâhân-e* ~) les péchés capitaux → کبائر	کبیره *kabire*
Ecriture, le livre révelé	کتاب آسمانی *ketâb-e âsemâni*
Le paroissien, le missel, le bréviaire	کتاب دعا *ketâb-e doâ*
Le ritual	کتاب شعائر *ketâb-e šaâer*
La Bible, Écritures	کتاب مقدس *ketâb-e moqaddas*
Le grand menteur	کذاب *kazzâb*

Le mensonge	*kezb* کذب
la générosité	*kerâmat* کرامت
Dieu, le créateur	*kerdgâr* کردگار
la ggénérosité	*karam* کرم
Le chérubin	*karrubi* کروبی
généreux (, *euse*), noble	*karim* کریم
(ou *axlâq-e ~*) les nobles qualités	*karime* کریمه
Les éclipse solaire	*kosuf* کسوف
L'arche de Noé	کشتی نوح *kašti-ye nuh*
[mys] l'intuition, la vision	*kašf* کشف
L'index des versets (du Coran)	*kašfolâyât* کشف الآیات
Maîtriser sa colère	*kazme- qeyz* کظم غیض
La kaaba	*ka'be* کعبه
L'expiation, la pénitence	*kaffâre* کفاره
L'hérésie, l'impiété, le blasphème	*kofr* کفر
L'ingratitude	*kofrân-e ne'mat* کفران نعمت
[ji] l'action d'envelopper dans ùn linceul	*kafn* کفن
[ji] le suaire, le lincèul, le drap funéraire	*kafan* کفن
[théo] la théologie	*kalâm* کلام
[rel] la parol de Dieu; le Coran	*kalâmollâh* کلام الله

La sentence	*klamât-e qesâr* کلمات قصار
L'église	*kelisâ* کلیسا
[rel] le titre de Moïse, litt. en arabe, l'interlocuteur de Dieu	*kalimoolâh* کلیم الله
Juif (, *ive*), israélite	*kalimi* کلیمی
La synagogue	*kenešt* کنشت
[np] Canaan	*kan'ân* کنعان
litt. en arabe, sois et il sera	*konfayakun* کن فیکون
L'essence	*konh* کنه
	kanise کنیسه ← کنشت
[np] titre de la sourate du Coran; le nom d'une source du Paradis; surnom de Fâtima	*kowsar* کوثر
De koufa	*kufi* کوفی
[np] kufa ou koufa	*kufe* کوفه
Les deux mondes	*kowneyn* کونین
(*ashâb-e* ~) les gens de la Caverne	*kahf* کهف
	kiš کیش ← کیش
Le châtiment, la punition	*keyfar* کیفر
Le monde, l'univers; ~ *šenâsi*. La cosmologie	*keyhân* کیهان

«گ»

qabr گبر	guèbre, zoroastrien
gozašt گذشت	Indulgence; tolérance
gerehgošâ گره گشا	qui résout les difficultés (épithète de Dieu)
gozâre گزاره	[philo.log] La proposition; ~- *ye manteqi*. La Proposition logique.; ~ - *ye falsafi*. La Proposition philosophique
golâb گلاب	L'eau de rose
golbâng گلبانگ	(ou ~-*e mohammadi*) appel à la prière
goldaste گلدسته	Le sommet d'un minaret
gomrâh گمراه	lit. perverti, pervers (,*e*); ~ *k*. pervertir
gomrâhi گمراهی	lit. la perversion, la perversité, la perdition
gonâh گناه	[mo] péché, faut; crime; ~ *k*. pêcher
gonâh-e saqire گناه صغیره	[mo] le péché mineur, le péché véniel
gonâh-e kabire گناه کبیره	[mo] le péché majeur, le péché capital
gonbad گنبد	La coupole, Le dôme
ganj-e qârun گنج قارون	richesses de cresus
gušenešin گوشه نشین	Celui qui est retiré du monde
gowhar گوهر	L'essence → ذات

«ل»

Profession de foi musulman; litt. en arabe, il n'ya de Allâh que Allâh	*lâelâha ellallâh* لا اله الا الله
L'unique, païen (,*enne*), sans foi ni loi	*lâšarik* لا شريک
L'impie, irréligieux (,*euse*); sans foi ni loi	*lâmazhab* لا مذهب
[philo. théo] non existence	*lâvojud* لا وجود
Invariable, qui ne peut changer	*lâyataqayyer* لا يتغير
L'infini, sans bornes	*lâyatanâhi* لايتناهى
Eternel, impérissable (épithète de Dieu)	*lâyazâl* لايزال
[np] Liban	*lobnân* لبنان
lit. me voici à toi	*labbeyk* لبيک
Le tombeau, prière funéraire	*lahad* لحد
D'origine divine, inné; *elm-e* ~. Le savoir inné, l'intuitife	*ladonni* لدنى
L'exigence, la nécessite	*lozum* لزوم
[np] surnom du poète Hâfez; litt. en arabe, langue de l'invisible	*lesânolqeyb* لسان الغيب
Le divertissement, l'amusement	*la'b* لعب
La malédiction, l'anathème; ~ k. maudire	*la'nat* لعنت
[mys] litt. visite de Dieu	*leqâallâh* لقاء الله
[np] Ésope	*loqmân* لقمان

[mo.ji] bâtard	*loqmeye harâm* لقمه حرام
[théo] éternel	*lamyazal* لم یزل
La pédérastie, la sodomie; ~ *kâr*. le pédéraste, sodomite; ~k. (*bâ*) sodomiser	*lavât* لواط
table conservée, table gardée; table au est inscrit le destin de chacun	*lowh-e mahfuz* لوح محفوظ
[np] Loth. (un des prophètes)	*lut* لوط
le divertissement	*lahv* لهو
la nuit où le coran fut révèle	*laylatolqadr* لیله القدر

«م»

[rel] les actes qui est postériorité	*mâtaaxxar* ماتأخّر
[ji] l'héritage	*mâtarak* ما ترک
[rel] les actes qui est priorité	*mâtaqaddam* ما تقدّم
[rel] créature, ce que Dieu a crée	*mâxalaqollâh* ما خلق الله
[dr] viager (,ère)	*mâdâmol'omr* مادام العمر
[philo] matière	*mâdde*[1] ماده
[dr] article; clause	*mâd[d]e*[2] ماده
[philo] matériel (,elle); qeir-e ~. immatériel (,elle)	*mâddi* مادّی
[philo] matérialiste	*mâddi-garâ* مادی گرا
[philo] matérialisme	*mâddi-gari* مادی گری
[rel] à part de Dieu	*mâsevallâh* ما سوا الله
litt. en arabe, ce qui Dieu veut	*mâšâallâh* ما شاء الله
[mo] for intérieur	*mâfezzamir* ما فی الضمیر
[dr] loyer	*mâlolejâre* مال الاجاره
[dr] propriétaire, possesseur	*mâlek* مالک
[dr] qualité de propriétaire, propriété, possession	*mâlekiyat* مالکیت
[dr] Impôt; (vx) imposition	*mâliyât* مالیات
[rel] celui qui adepte de la direction de la prière publique	*ma'mum* مأموم

[philo] métaphysique	*mâvarâottabie* ماوراء الطبیعه
Les pays situés au de là de l'Amou-Daria; la Tranxosiane	*mâvarâonnahr* ماوراء النهر
Le mois de Ramadan; le mois de Jeûne	*mâh-e ramazân* ماه رمضان
mois lunaire; lunaison	*mâh-e qamari* ماه قمری
mois solaire	*mâh-e šamsi* ماه شمسی
Essence, qui quiddité	*mâhiyJyJat* ماهیت
[ji]les actes qu'il est licite d'accomplir ou de ne pas accomplir; licite, permis.	*mobâh* مباح
[philo] discussion	*mobâhese* مباحثه
[his] malédiction réciproque (entre prophète et les impies)	*mobâhele* مباهله
[philo] principe universel, cause universelle; le Dieu	*mabda'-e kol* مبدأ کل
[ji] dirimantes; ~ *namâz.* dirimantes de la prière	*mobtalât* مبطلات
[rel, his] le jour ou le prophète a eu sa première révélation; *eyd-e* ~ le 27 du mois de jajab	*mab'as* مبعث
[rel] envoyé, missionaire de la la prophètie	*mab'us* مبعوث
[rel] propagandiste, propagateur(,*trice*), missionnaire; apâtre	*moballeq* مبلّغ
Chose equivoque	*mobham* مبهم
évident, manifeste	*mobin* مبین
[rel] saint(,*e*), sacré; bénit (,*e*)	*motabarrek* متبرک
(ou *amâken-e* ~) lieux saints	*motabarreke* متبرکه

[poli, philo] uni (,*e*); ~ *k*. unifier; ~ *š* . s'unifier	متحد *mottahed*
manifeste, évident → مبین	متجلّی *motajalli*
Selérosé (,*e*)	متحجّر *motahajjer*
[rel] religieux (,*euse*), dévot	متدیّن *motadayyen*
(ou *motaratteb be zat*) [philo] résultant de l'Essence	مترتّب *motaratteb*
[rel] dévot, pieux (,euse)	متشرّع *motašarre'*
[rel] chiite	متشیّع *motašayye'*
Les possessions	متصرّفات *motasarrefat*
soufi, mystique	متصوّف *motasavvef*
Zélé (,e), sectaire	متعصب *mota'asseb*
(ou *xodâ-ye*) Dieu Trés-Haut	متعال *mota'âl*
[ji] épouse temporaries	متعه *mot'e*
[philo] engagé; *qeir-e* ~. non-engagé	متعهد *mota'ahhed*
[poli] uni, allié	متّفق *mottafeq*
[philo] réfléchi, penseur	متفکّر *motafakker*
(ou *qovve-ye* ~) [philo] faculté de réflexion	متفکره *motafakkere*
irréfutable	متقن *motqan*
[rel,mo] vertueux, pieux (,*euse*)	متقی *mottaqi*
[mo] arrogant (,*e*), hautain (,*e*)	متکبّر *motakabber*
[théo] théologien	متکلّم *motakallem*
[mo] cajoleur	متملّق *motamalleq*

متناقض *motanâqez* [philo.log] contradictoire

متواضع *motavâze'* [mo] humble; modeste

متوسل *motavassel* [rel] ~*š.(be)*recourir, avoir recours(à)

متولّی *motavalli* [rel] asministrateur, directeur;
~ - *e mowqufât*. Directeur chargé des fondations pieuses

متون اسلامی *motun-e eslâmi* textes islamiques

مثال *mesâl* (pl. امثل) [philo] idée

مثال اعلا *mesâl-e a'lâ* [philo] archétype

مثل *mosal* ← مثال *pl.de*

مجادله *mojâdele* [philo] discussion, débat

مجاز *mojâz* [ji] licite, permis

مجازات *mojâzât* [dr. mo] punition, châtiment; pénitence, pénalité;
~ -e eslâmi. châtiments islamiques

مجاهد *mojâhed* Soldat de la guerre sainte

مجاهدان *mojâhedân* ← مجاهد pl.de

مجتهد *mojtahed* [ji.rel] docteur de la loi religieuse chiite; théologien qui pratique l'idjthihàd a partir du coran et de la tradition; juriste

مجرد *mojarrad* [philo] immatériel (,elle), abstraction, abstrait (,e)

مجموعه مرکب کلامی *majmu'eye morakkab-e kalâmi* [theo] complexe théologique

مجوس *majus* Mazdéen, Zoroastrian

مجوسیت *majusiyat* Zoroastrisme, Mazdéisme

majid مجید (ou qorân-e ~) Glorieux

mahârem محارم ← pl.de محرم

mahâsen محاسن [mo] bonnes qualités

mohakeme محاکمه [dr] action de juger

mahâl محال Impossible, absurde

mohâvèrât محاورات [rel] dialogues

mohabbat محبت [mo] bonté

mahbub محبوب [rel] bien- aimé (épithète de Dieu)

mohtaram محترم [mo] respectable; lit. Vénérable

mohtaseb محتسب [ji] rar. Officier de l'exécution des prescriptions de la loi religieuse

mohtazar محتضر Mourant (,e), expirant (,e), agonisant (,e); ~ b. êtra à la mort, agoniser

mohtaker محتکر [ji.eco] accapareur

mohtalem محتلم [ji] avoir une pollution nocturne

mohtamel محتمل Vraisemblable

mohajjabe محجبه voilé*(, e)*

mohaddes محدث [rel] transmetteur et connaisseur de traditions du prophète

mehrâb محراب [rel] Mihrâb, niche orientant la prière; litt. en arabe lieu de la guerre (avec le diable)

mohrem محرم Celui qui revêtir l'habit de pélerin

mahram محرم [ji] proche parent, familier

moharram محرم [rel] premier mois de l'année lunaire musulmane

[ji] les illicites; tubous	*moharramât* محرمات
[ji] familiarité, intimité	*mahramiyat* محرمیّت
(ou ruz-e ~) jour du jugement	*mahšar* محشر
compagnon	*mahšur* محشور
[philo] pure	*mahz* محض
[ji] celui qui épouse pour la forme une femme répudiée et la répudie à son tour pour lui permettre de se remarier avec son premier mari	*mohallel* محلّل
[np] Mohomet ou Muhammad (Dieu le bénisse ainsi que sa famille); le prophète de l'islam	*mohammad* محمد
[log.philo] prédicat	*mahmul* محمول
litt. cour de Dieu ou cour d'Allâh	*mahkameye elâhi* محکمه الهی
[dr] condamné (,e)	*mahkum* محکوم
[dr] condamnation	*mahkumiyat* محکومیت
[rel] éternel	*moxalled* مخلد
dévoué*(,e)*	*moxles* مخلص
Créature, être	*maxluq* مخلوق
Panégyriste; *~-e ahl-e beyt.* Panégyriste des saints Imams-maddahi	*maddâh* مداح
[philo] sage, avisé (,e)	*modabber* مدبر
Louange, panégyrique, éloge; *~ k.* louanger; *~ go.* Vanter	*madh* مدح
aide, assistance	*madad* مدد

[philo] scolastique	*madrasi* مدرسی
[philo.log] bien argumenté	modallal مدلّل
[his] médinois	*madani* مدنی
[np] Médine	*madine* مدینه
[np] Médine, litt. en arabe, la ville du prophète || utopie	*madinatonnabi* مدینه النبی
Utopie, cité vertueuse, cité idéale	*madineye fâzele* مدینه فاضله
pécheur, péchresse	*mozneb* مذنب
[rel] religion; lâ ~. irréligieux (,euse); zed-e ~. Antireligieux (,euse)	*mazhab* مذهب
[rel] athéisme	*mazhab-e elhâd* مذهب الحاد
[mys] guide spiritual, maître	*morâd* مراد
[rel] cérémonie mortuaine	*marâsem-e tadfin* مراسم تدفین
[rel] office, service	*marâsem-e mazhabi* مراسم مذهبی
[mys.mo] méditation, attention	*morâqebe* مراقبه
[np] Maroc	*marâkeš* مراکش
idéologie	*marâm* مرام
apostat (,*e*), renégat (,*e*), relaps (,*e*) abjuré, heretique; ~ š. abjurer	*mortad* مرتد
[rel] complainte	*marsiye* مرثیه
défunt	*marhum* مرحوم
[ji] cadovre, charogne	*mordâr* مردار
[poli] démocrate	*mardom sâlâr* مردم سالار

[poli] démocratie *mardom sâlâri* مردم سالاری

mourir *mordan* مردن

Place où on lave les morts *morde šur xâne* مرده شور خانه

[rel] le prophète, envoyé par Dieu, missionnaire *morsal* مرسل

moršed مرشد ← مراد

Tombe vénérée; saint- sépulcre *marqad-e motahhar* مرقد مطهر

[rel] la mort *marq* مرگ

[mo] générosité, magnanimité *morovvat* مروت

[np] Marwa *marve* مروه

[rel] propagateur, missionaire *moravvej* مروج

[mys] disciple *morid* مرید

[np] Marie; ~ *moqaddas*.sainte- marie; ~-*e bâkere* la (sainte) vierge maryam مریم

mazâr-e šarif مزار شریف ← مرقد مطهر

[ji. Eco] fermage, ferme *mozare'e* مزارعه

(ou ~ - *e dâvud*) les psaumes *mazâmir* مزامیر

[rel] mazdéen (*enne*) → زرتشتی *mazdâyi* مزدایی

[mo] dissimulateur, hypocrite *mozavver* مزور

(~ -*e meyyet*) [ji] toucher la mort *mas[s]* مس

pl.de مسجد ← *masâjed* مساجد

Paiement d'avance *mosâ'ede* مساعده

[ji] jardinage, louer le jardin	*mosâqât* مساقات
[mo] négligence	*mosâmehe* مسامحه
[poli. Mo] égalité	*mosâvât* مساوات
[mo] indulgence	*mosâhele* مساهله
[theo. philo] cause première	مسبب الاسباب *mosabbebolasbâb*
[dr] preneur (,euse), locataire	*mosta'jer* مستأجر
[ji.dr] exceptions	*mostasniyât* مستثنیات
[rel] exaucé	*mostajâb* مستجاب
[ji] surérogatatoire, recommandé	*mostahab* مستحب
[ji] surérogatoire	*mostahabbi* مستحبّی
Indigent, misérable	mostaz'af مستضعف
[rel] lit. secourable (épithète de Dieu)	mosta'ân مستعان
[rel] à qui on demande assistance; assistant (épithète de Dieu)	mostaqâs مستغاث
[rel] rich, puissant (épithète de Dieu)	*mostakber* مستکبر
[rel] mosquée	*masjed* مسجد
[np] temple sacre, mosquée sacrée; mosquée sainte; sanctuaire	*masjedolharâm* مسجد الحرام
	مسجد جامع *masjed-e jâme'* ← مسجد جمعه
[rel] la mosquée principale, la mosquée du vendredi	مسجد جمعه *masjed-e jome'*
[ji] toucher de la main son front et ses pieds	*mash* مسح

Métamorphose; ~ š	مسخ *masx*
[mo] dacheur	مسرف *mosref*
	مسخره *masxare* ← استهزاء
Envirant, boissons alcoliques	مسکر *mosker*
Personne pauvre	مسکین *meskin*
[théo] idéologie	مسلک *maslak*
Certain, assuré	مسلّم *mosallam*
	مسلماً *mosallaman* ← قطعاً
[rel] musulman (,*e*); ~ *k.* converter à l'Islam; ~ š	مسلمان *mosalmân*
	مسلمین *moslemin* ← pl.de مسلمان
[rel] temple. Lieu de culte	مسنک *masnak*
[rel] Messie, Christ	مسیح *masih*
[rel] chritien (,*enne*); ~ k. christianiser; ~ *š*	مسیحی *masihi*
[rel] christianisme	مسیحیت *masihiayat*
Question, problème	مسئله *mas'ale*
Analogue	مشابه *mošabeh*
[philo] péripatéticien	مشائی *mašâi*
Est, orient; ~ *zamin*. l'orient	مشرق *mašreq*
Polythéiste, paie (, enne); ~ *k*. paganiser; ~ *š*	مشرک *mošrek*
[poli. his] régime constitutionnel	مشروطه *mašrute*
[rel] canonique licite légitime;	مشروع *mašru'*

légal

[poli, his] régime théocratique — *mašru'e* مشروعه

[rel] légitimité — *mašru'iyat* مشروعیت

[np] Mash'ar; sanctuaire sacré — *maš'ar* مشعر

(ou ~ *elâhi*) volonté divine, providence ; *nâši az* ~ . providentielle (,elle) — *mašiyat* مشیت

(ou ~- e šarif) le livre saint; le Coran — *moshaf* مصحف

[philo] extension — *mesdâq* مصداق

[np] Épypte — *mesr* مصر

Réformateur, conciliateur, pacificateur, rénovateur — *mosleh* مصلح

Crucifie; ~ k. crucifier — *maslub* مصلوب

[rel] lieu public de prière; mosquée principale — *mosallâ* مصلّی

Portraitiste (épithète de Dieu) — *mosavvar* مصور

infaillible — *masun* مصون

[eco] commandite — *mozârebe* مضاربه

absolu — *motlaq* مطلق

(ou *hokumat-e* ~) régime despotique — *motlaqe* مطلقه

divorcée — *motallaqe* مطلّقه

Saint, sacré; [ji] pur — *motahhar* مطهر

Substances purificatrices — *motahharât* مطهرات

Victim d'une injustice, personne opprimée — *mazlum* مظلوم

[rel] retour des corps lors de la Résurrection; la résurrection, le jour — *ma'âd* معاد

du jugement dernier; la vie future
[rel] Dieu m'en gard ! à Dieu ne plaise! معاذ الله *ma'âzallâh*
Connaissances islamique; sciences islamiques معارف اسلامی *ma'âref-e eslâmi*
Temple, sanctuaire; oracle; *~-e xodâyân*. Panthéon معبد *ma'bad*
Dieu; divinité معبود *ma'bud*
La sect Mu'tazilite معتزله *mo'tazele*
Croyant (,e), qui a la foi معتقد *mo'taqed*
[rel] croyances, convictions معتقدات *mo'taqedât*
[rel] retiré en dévotion معتکف *mo'takef*
[rel] miracle, prodige معجزه *mo'jeze*
[rel] miraculeux معجزه آسا *mo'jeze âsâ*
Ascension du prophète au ciel, voyage céleste معراج *me'râj*
Ascension معراج مسیح *me'râj-e masih*
Connaissance; science; sagesse معرفت *ma'refat*
psycologie معرف النفس *ma'refatonnafs*
épistémologie معرفت شناسی *ma'refatšenâsi*
immaculé; impeccable معصوم *ma'sum*
[mo] péché → گناه معصیت *ma'siyat*
Très grand, grandiose معظم *mo'azzam*
c.po. sa Majesté معظم له *mo'azzamollah*
[philo] intelligible, rationnel, raisonnable معقول *ma'qul*

[philo] intellectible	معقول محض *ma'qul-e mahz*
Moralisateur (,trice); moraliste	معلم اخلاق *mo'allem-e axlâq*
[philo] effet, causé	معلول *ma'lul*
Enturbanné; ~ š. porter un turban	معمم *mo'ammam*
Spirituel, idéel, immatériel, moral || platonique	معنوی *ma'navi*
Spiritualité, idéelité; ~ baxš. Spiritualiser	معنویّت *ma'naviyat*
[philo] sens, idée; *esme* ~. nom abstrait	معنی *ma'ni*
Mage, adorateur du feu	مغ *moq*
Antre des Nymphes	مغاره پریها *moqâre parihâ*
[log] sophisme	مغالطه *moqâlete*
Oust, occident	مغرب *maqreb*
[mo] hautain, arrogant (,e)	مغرور *maqrur*
Disgrâcié; ~ k. disgracier	مغضوب *maqzub*
[rel] pardon, absolution	مغفرت *maqferat*
Pardonné	مغفور *maqfur*
Mafâtig Al-jinân; est un missel; litt. en arabe, les clefs de paradis	مفاتیح الجنان *mafâtiholjenân*
(*ou marg-e* ~) mort subite	مفاجات *mofâjât*
[philo] concepts formels	مفاهیم صوری *mafâhim-e suri*
Concepts proprements	مفاهیم واقعی *mafâhin-e vâqe'i*
[rel] ouverteur des portes (épithète de Dieu)	مفتح الابواب *mofatteholabvâb*

[mo] calominateur	*moftari* مفترى
Mufti; docteur de la loi musulmane sunnite	*mofti* مفتى
Corrupteur, débauché	*mofased* مفسد
Corruption, débauche	*mafsade* مفسده
Commentateur, exégète	*mofasser* مفسر
[philo] sens, concept, notion	*mafhum* مفهوم
Rapports sexuels	*moqârebat* مقاربت
Résistance islamique	*moqavemat-e eslâmi* مقاومت اسلامى
Tombeau, sépulere	*maqbare* مقبره
Dirigeant, guide spirituel	*moqtadâ* مقتدا
Prédestiné, destiné, décrets divins	*moqaddar* مقدر
Saint, sacré; ~ šemordan. Sacraliser; *ketâb-e* ~ la Bible	*moqaddas* مقدس
Proche de Dieu	*moqarrab* مقرّب
Imitateur	*moqalled* مقلّد
[log] catégorie	*maqulât* مقولات
Obligé, tenu	*moqayyad* مقيّد
Révélation, contemplation spirituelle	*mokâšefe* مكاشفه
[philo] école, idéologie	*maktab* مكتب
écolier, idéologique	*maktabi* مكتبى
[ji] déconseille, blâmble	*makruh* مكروه
[np] la Mecque	*makke* مكّه

Mecqois	*makki* مکّی
[rel] mullah	*mollâ* ملّا
Le fait de jouer ensemble; badinage	*molâ'ebe* ملاعبه
	makâeke ملاکه ← ملک *pl.de*
Nation, people || religion, rite	*mellat* ملت
Suppliant (,e)	*moltames* ملتمس
Athée, impie, hérétique	*molhed* ملحد
Damné, être maudit	*mal'un* ملعون
(pl. malâeke) ange	*malak* ملک
Ange gardien de l'Enfer	*malak-e duzax* ملک دوزخ
Ange proche de Dieu	*malak-e moqarrab* ملک مقرب
Royaume des cieux, monde spirituel, nature spirituel	*malakut* ملکوت
Céleste, divin	*malakuti* ملکوتی
[mo.philo] habitude	*malake* ملکه
Inspiré	*molham* ملهم
[théo] analogie	*monâsele* مماثله
[np] Minâ	*menâ* منا
Prière fervente, invocation	*monâjât* مناجات
Minaret	*menâre* مناره
[rel] rites	*manâsek* مناسک
Hypocrite, ennemi caché	*monâfeq* منافق

Chaire d'un prédicateur	*menbar* منبر
Louabge à Dieu	*mennat xodâyrâ* منت خدای را
attendant	*montazer* منتظر
[rel] redempteur, sauveur; libérateur	*monji* منجی
Nature, caractère	*maneš* منش
Juste, équitable	*monsef* منصف
équitablement	*monsefâne* منصفانه
[log] logiqiue; raison	*manteq* منطق
Logician	*manteqdân* منطق دان
Logique, raisonnable; *zarurat-e* ~. nécessité logique; *surat-e*~. forme logique	*manteqi* منطقی
Bien faiteur	*mon'em* منعم
[philo] moi philosophique	*man-e falsafi* من فلسفی
(amvâl-e ~) [dr] biens meubles	*manqul* منقول
Action illicite, action interdite; péché	*monkar* منکر
Spreme	*mani* منی
L'un derrière l'autre	*movâlât* موالات
Trépas, mort	*mowt* موت
[log] affimatif (,ive)	*mowjebe* موجبه
[dr] loueur, bailleur	*mu'jer* موجر
[philo] existaut, être	*mowjud* موجود

[rel] monothéiste	*movahhed* موحد
Amitié, cordialité	*mavaddat* مودت
Mouezzin	*mo'azzen* مؤذن
Mosaïque, israélite; descendant de 7em imam chiite	*musavi* موسوی
[np] Moïse	*musâ* مویس
Mère patrie, pays d'origine	*mut°, mowten* موطن
Sermon, homélie, prédication; ~- *ye niku.* bonne exhoration	*mow'eze* موعظه
Promis	*mow'ud* موعود
Fondations pieux	*mowqufât* موقوفات
Naitre spirituel, chef; ~-*ye mottaqiân.* Le maitre des hommes pieux	*mowlâ* مولا
Croyant (,e)	*mo'men* مؤمن
(~-*e elâhi*). don, manne, faveur de Dieu	*mowhebat* موهبت
Les émigrants, les émigres	*mohâjerin* مهاجرین
lit. guidé par Dieu dans le droit chemin	*mohtadi* مهتدی
Al. Mahdi; le Douzième Imam	*mahdi* مهدی
Sans dé faut, parfaitement éduqué	*mohazzab* مهذب
La bienveillance, la grâce	*mehr* مهر
Le petit sceau d'argile, la parcelle moulée de terre	*mohr* مهر
[ji.dr] douaire	*mehriye* مهریه
Asbsurde, dépourvu de sens	*mohmal* مهمل

Le Témoin (épithète de Dieu)	*mohaymen* مهیمن
Mort (,e) , le cadavre	*meyyet* میت
La promesse, l'engagement	*misâq* میثاق
L'héritage	*mirâs* میراث
Michel (l'an des anges)	*mikâil* میکائیل

«ن»

impubère	*nâbâleq* نابالغ
[philo] instable	*nâbarjâ* نابرجا
[mo] impur	*nâpâk* ناپاک
Injustement, illégalement; injust	*nâhaq* ناحق
Lit. L'enfer	*nâr* نار
illégitime, inique	*nâravâ* ناروا
être. révélée	*nâzel šodan* نازل شدن
Les gens; titre du cent quatorzième sourate du Coran	*nâs* ناس
Le qui broge	*nâsex* ناسخ
Pieux (,*euse*), dévot (,*e*)	*nâsek* ناسک
(ou *âlam-e* ~) le mond terrestre	*nâsut* ناسوت
Impatient (,*e*)	*nâšakib* ناشکیب
L'impatience	*nâšakibâyi* ناشکیبایی
aide, assistant (,*e*)	*nâser* ناصر
(ou *nafs-e* ~) l'âme raisonnable	*nâteqe* ناطقه
La prière facultative; la prièr facultative	*nâfele* نافله
[philo] l'infini	*nâmotanâhi* نامتناهی
Non- musulman	*namosalmân* نامسلمان

illicite, illégitime; *farzand-e ~*. L'enfant illégitime, l'enfant naturel. نامشروع *nâmašrû'*

Le registre des action نامه اعمال *name-ye a'mâl*

[ji] l'exhumation نبش قبر *nabš-e qabr*

[rel] la prophètie نبوت *nabovvat*

[rel] prophétique; *hadis-e ~*. La tradition prophétique نبوی *nabavi*

[rel] le prophète نبی *nabi*

[mo] la noblesse نجابت *nejâbat*

[ji] l'impureté نجاست *nejâsat*

[np] titre du souverain d'Abyssinie نجاشی *najâši*

[ji] impur, immonde نجس *najes*

[np] Nadjaf; la sépulcre de l'imam Ali نجف *najaf*

L'abeille; titre de la seizième sourate du Coran نحل *nahl*

La lamentation; titre d'une prière chiite ندبه *nodbe*

L'action de vouer, l'offrande نذر *nazr*

La révélation, la descente; *~- e qorân*. La évélation du coran نزول *nozul*

La révélation La révélation progressive نزول تدریجی *nozul-e tadriji*

La révélation La révélation tout d'un coup نزول دفعی *nozul-e dafi*

La femme; titre de la quatrième sourate du coran نساء *nesâ*

Parenté نسبی *nasabi*

La Résurrection, le Jugement dernier	*nošor* نشور
Le texte formel du coran	*nass-e qorân* نص قرآن
L'aide, l'assistane	*nasr*[1] نصر
La victoire	*nasr*[2] نصر
[rel] nazaréen (,*enne*), Chrétien	*nasrâni* نصرانی
théorique, spéculative. (ant. *amali*)	*nazari* نظری
L'abondance, la désunion, la discorde	*ne'mat* نعمت
[rel] le son de la trompette de la résurrection	*nafxeye sur* نفخه صور
L'âme; ~ *-e âlam*. L'âme du monde	*nafs* نفس
[mo] sensuel (,*elle*)	*nafsâni* نفسانی
[dr.ji] la pension alimentaire de l'épouse	*nafaqe* نفقه
Traditionnel (ant.*aqli*)	*naqli* نقلی
Le mariage, l'union matrimoniale	*nekâh* نکاح
[rel] la prière; ~ *xândan*. prière	*namâz* نماز
[ji] la prière faite en cas de catastrophe	*namâz-e âyât* نماز آیات
[ji] la prière collective, → ← la prière publique	*namâz-e jamâ'at* نماز جماعت
La prière nocturne	*namâz-e šab* نماز شب
[ji] la prière de l'aube	*namâz-e sobh* نماز صبح
[ji] prière du milieu du jour	*namâz-e zohr* نماز ظهر
[ji] la prière du soir	*namâz-e 'ešâ'* نماز عشاء
[ji] la prière de l'après midi	*namâz-e 'asr* نماز عصر

[rel] la prière facultative, la prière surérogatoire — *namâz-e mostahab* نماز مستحب

[ji] la prière du coucher du soleil — *namâz-e maqreb* نماز مغرب

[rel] la prière obligatoire, la prière quotidienne — *namâz-e vâjeb* نماز واجب

Les nobles représentants — *navvâb-e xâss* نواب خاص

Les publes représentants — *navvâb-e 'âm* نواب عام

Les prohibitions, les interdictions — *navâhi* نواهی

[np] Noé — *nuh* نوح

La lamentation — *nowhe* نوحه

[np] le modèle de l'éloquence, la voie de l'éloquence; titre d'un livre de l'imam Ali — *nahjolbalâqe* نهج البلاغه

L'interdication, prohibition; ~ *az monkar*. L'interdiction du mal — *nahy* نهی

La prière, la louange — *niyâyeš* نیایش

[philo] non-existence — *nisti* نیستی

[mo] bien faisant (,e) — *nikukâr* نیکوکار

«هـ»

هابیل *hâbil*	[np] Abel, le fils d'Adam.
هاتف *hâtef*	(ou *~-e qeyb*) voix angélique
هاجر *hâjar*	[np] Ager, L'épouse d'Abraham.
هادی *hâdi*	guide, surnom de dixième imam
هاروت *hârut*	[np] un des deux anges pécheurs
هارون *hârun*	[np] Aaron,est un des prophètes, il est successeur de Moïse.
هاویه *hâviye*	[philo] chaos
هایش *hâyeš*	[philo.log] l'affirmatif, affirmation
هایدن *hâyidan*	[philo. Log] cofirmer.
هبوط *hobut*	[mo] descente; *~-e âdam*. Descente d'Adam
هبه *hebe*	[ji.mo] donation
هتک حرمت *hatk-e hormat*	[mo] humiliation
هتک حرز *hatk-e herz* ← هتک شرف	
هتک شرف *hatk-e šaraf*	[dr] insulte, injure, effraction
هتک ناموس *hatk-e nâmus*	[dr] viol
هجرت *hejrat*	[hi] emigration || hégire
هجری *hejri*	[hi] de l'hégirien
هدایت *hedâyat*	Conduit, guidage; *~ k.* (*râ*) conduire, guider

Tout ce qui est logique — *har ânce manteqi ast* هر آنچه منطقی است

existence, être; ~ *garâ* (ou *garâyi*) ; ~ *šenasi*. Onotologie; ~ *šenâxti*. Existentiel (,*elle*), existentialist.; ~*garâyi*. existentialisme. — *hasti* هستی

Nouvelle lune — *helâl* هلال

[philo. log] égale voleur — *hamarz* هم ارز

La même chose, le même objet — *hamânciz* همان چیز

Indentique — *hamânand* همانند

Harmonie — *hamâhangi* هم آهنگی

[philo] cohésion — *hambastegi* همبستگی

[mo] aspiration élevée — *hemmat* همت

hamjensbâz هم جنس باز ← لواط کار

[ji] pédérastie → لواط — *hamjensbâzi* هم جنس بازی

épouse — *hamsar* همسر

de meme opinion - ham fekri — *hamfekr* همفکر

de même doctrine → هم آئین — *hammaslak* هم مسلک

ayant un sens identique — *hamma'nâ* هم معنا

hamvatan هم وطن ← وطن

qui sait tout, philosophe — *hamecizdân* همه چیز دان

panthéiste — *hame xodâengâr* همه خدا انگار

hame xodâengâri همه خدا انگاری ← آئین وحدت وجود

هم فهم *hame fahm* — intelligible à tous

هند *hend* — [np] Inde

هندو *hendu* — Hindou; *âin (ou dine)* ~. Hindouisme

هنود *honud* — [np] indiens, hidous

هو *hu* — Dieu; ~ ~ k. invoquer Dieu en criant - *yâ hu*

هو المطلوب *hovalmatlub* — Ce qu'il fallait démontrer

هوای نفس *havay-e nafs* ← هوس

هوس *havas* — (ou havâ o havas) [mo] caprice, passade ; *az -ruye~*. capricieusement; ~ *bâz*. Capricieux (,*euse*).

هوهویه *huhuye* — Identité; *asl-e* ~. Princip d'identité

هیچ چیز *hicciz* — Le rien; [philo] nihilisme → نیهیلیسم

«و»

واجب[1] *vâjeb*	[ji] l'obligatoire religieuse, obligation
واجب[2] *vâjeb*	[philo] nécessaire
واجب النفقه *vâjebonnafaqe*	[ji] qui a droit à une pension alimentaire
واجب الوجود *vâjebolvojud*	[philo] l'Être nécessaire, absolu
واجب بالذات *vâjeb-ebezzât*	[philo, théo] Aséité
واحد *vâhed*	[théo] l'un, l'unique (Dieu)
وادی خاموشان *vâdiye xâmušân*	Le tombeau des morts
وارث *vâres*	[ji. dr] héritier
وارسته *vâraste*	[mo] libre détaché du monde
واعظ *vâ'ez*	(pl. vâezin, voâz), prêcheur, prédicateur, sermonaire
واقع *vâqe'*	[philo] réel (, elle); qery-e ~. irréel
واقع بین *vaqe'bin*	[philo] réaliste, clairvoyant (,e)
واقع گرایی *vâqe'gerâyi*	[philo] le réalisme
واقعی *vâqe'e*	Réel, véritable, vrai (, e), exact (, e)
واقعیت *vâqe'iyat*	[philo] la réalité, le fait
والا *vâlâ*	Haut, élevé
والد *vâled*	Le père
والدین *vâledein*	Le père et la mère, les parents

La mère	*vâlede* والده
Par Dieu	*vallâh* و الله
rar. Donateur	*vâheb* واهب
Imagination; qovve-ye ~. Faculté imaginative	*vâheme* واهمه
Mensonger (, ère)	*vâhi* واهی
	vasâyeq وثایق ← pl.de وثیقه
Confiance; assurance	*vosuq* وثوق
(pl. vasâyeq) engagement, pact, nontissement ~ goz. Nantir	*vasiqe* وثیقه
[philo] extase	*vajd* وجد
[mo] conscience, sincèrité	*vojdân* و *vejdân* وجدان
[mo] en conscience, sincèrement	*vejdânan* وجداناً
(pl. *owja'*.) douleur	*vaja'* وجع
[philo, thèo] nécessité	*vojub* وجوب
[philo, théo] être, existence; *bahs-e* ~. ontology; *lâ* ~ (ou *adam* ~) non- être, non- existence; ~ *d*.exister	*vojud* وجود
être supreme	*vojud-e bartar* وجود برتر
Existence	*vojud-e qiyâm be zohur* وجود قیام به ظهور
Somme déposée en garantie	*vajhozzemâne* وجه الضمانه
Unicité (de Dieu)	*vahdâniyat* وحدانیت
[philo, théo, poli]unicité,unite,communion;~ *ma'navi d*. communier; ~ *baxš*. Unificateur (,*trice*), unification	وحدت *vahdat*

وحدت کلمه *vahdat-e kalame* [poli] unanimité

وحدت وجود *vahdat-e vojud* [philo] monisme, panthéisme *âin-e*~[philo.théo]le panthéisme.

وحی vahy [théo] reveler, revelation, inspiration

وحید vahid [théo] unique (épithete de Dieu)

وخشور vaxšur و vox° [Vx,théo] prophète

ورد verd (pl. owrâd) incantation

وراث vorrâs ← وارث pl.de

وراثت verâsat و var° [dr.ji] heritage, succession; *govâhi-e enhesâr-e* ~. homologation d'un droit d'héritage

ورثه varase ← وراث

وزیر vazir (pl. vozarâ) [poli] minister, vizir

وسوسه vasvase [mo] tentation

وسیله فطری vasileye fetri [philo] instrument innée

وسیم vasim [rar]Beau

وصایا vasâyâ ← وصیت pl.de

وصایت vesâyat [dr. ji] recommendation || testament

وصی vasi (pl. *owsiâ*) [dr. ji] executeur testamontaire; teteur curateur

وصیت vasiyat (pl. *vasâyâ*) [dr. ji] testament

وضع vaz' [philo] these

وضع مجامع vaz'-e majame' [philo] synthèse

[philo, lo] antithèse وضع مقابل vaz'e moqabel

[philo] ce qui arrive, cas وضع واقع vaz'-e vâqe'

être ce qui arrive وضع واقع بودن vaz'-e vaqe' budan

[ji] ablution rituelle qu'on fait avant la prière; ~ ge u sâ. Faire ses ablutions وضو vozu

(pl. *vazâyef*) devoir → تکلیف وظیفه vazife

mère patrie وطن اصلی vatan-e asli

pl.de واعظ ← وعاظ vo'az

[mo] prédication, sermon; *ketab-e~*. sermonnaire وعظ va'z

[mo] fidélité; *~ k be va'de*. tunir une promesse وفا vafâ

La mort وفات vafât

fidèle وفادار vafâdâr

[ji] l'heure religieuse وقت شرعی vagt-e šar'i

[ji] biens destiné à un usage pieux, legs pieux; fondation pieuse; → وقف vaqf

←*~ k.* (*râ*) constituer en foundation pieuse

[ji] fondations pieuses (pl.de وقف) وقفیات vaqfiyât

insolence → بی شرمی وقاحت veqâhat

Occurrence وقوع voqu'

Principauté ولایت velâyat

[théo] principauté de la creation, autorité de la genèse ولایت تکوینی velâyat-e takvini

Autorité de la genèse ولایت فقیه velâyat-e faqih

Religieux le plus competent en qualité de représentant du prophète ou de l'imam caché, théocratie chiite	
(pl. owlâd) lit. fils; enfant	ولد valad
Bâtard, enfant neturel	ولد الزنا valadozzenâ
Gardien, saint, élu	ولی vali
	ولی فقیه valiye faqih ← ولایت فقیه
Dirigeant; gardien	ولی امر valiy-e amr
Dispensateur généreux, un nom de Dieu	وهاب vahhâb
Wahhabite; ce qui est l'adepte de Wahhabiyat	وهابی vahhâbi
[théo] wahhâbiyat, est un secte egaré des principes Islamique	وهابیت vahhâbiyat
(ou *câh-e* ~) puits sans fond	ویل veyl

«ی»

Ô! Dieu (assiste-moi), que Dieu m'aide; mot que les hommes prononcent en entrant dans une maison étrangère pour que les femmes se cachent au se couvrent	*yâallâh* یا الله
[np] Gog	*y a'juj* یأجوج
	یا حق ← یا الله *yâhaq[q]*
[np] Yâsir (ou Yâser), premier martyre en voir de l'islam, le père d'Ammâr	*yâser* یاسر
[np] nom de la trente- sixième sourate du Coran	*yâsin* یاسین
Ô Dieu	*yâhu* یا هو
[ji] femme ménopausée	*yâese* یائسه
[np] jean, est un prophète, il est le fils de Zacharie	*yahyâ* یحیی
Litt. (en arabe) main blanc; main de Moïse (un des miracles de Moïse); ~ *d.* opérer des miracles	*yad-e beyzâ* ید بیضاء
La gauche	*yasâr* یسار
[np] Jacob. Le pere de joseph, est un des envoyés de Dieu	*ya'qub* یعقوب
La conviction, la certitude	*yaqin* یقین
[philo] apodictique	*yaqini* یقینی
[théo] monothéiste	*yektâparast* یکتاپرست
[théo] le monothéisme	*yektâparasti* یکتاپرستی

unicité	*yegânegi* یگانگی
unique →بی همتا	*yegâne* یگانه
monothéisme →یکتاپرستی	*yegâne geravi* یگانه گروی
[np] yémen	*yaman* یمن
félicité; *be ~-e*.grâce à	*yomn* یمن
Coté droit	*yamin* یمین
[np] Joseph, fils de Jacob,un des prophetes ||titre de la douzième sourat du Coran ;~ *e zamân*. Sournom d'Iimam Mahdi	*yusof, ºsef* یوسف
[np] Josué, un des prophetes	*yuša'* یوشع
[théo] le jour du jugement, jour de la Résurrection	*yowmolhesâb* یوم‌الحساب
← یوم الحساب	*yowmolhašr* یوم‌الحشر
Quotidian (,*enne*) || obligatoiré || ; *namâz-e ~*. la prière quotidienne	*yowmiye* یومیه
[np] La Grèce	*yunân* یونان
[np] Jonas || titre de la dixéme sourat du Coran.	*yunos, yunes* یونس
[np] Juif	*yahud* یهود
juif; israél, sèmite	*yahudi* یهودی
Judaïsme	*hayudiyat* یهودیت
Jéhovah,le nom de Dieu juif	*yahuh, yahove* یهوه

libislam.fr

libislam.fr

ISBN: 964-219-013-3
9 789642 190133

انتشارات انصاریان
قم ـ جمهوری اسلامی ایران
خیابان شهدا ـ کوچه ۲۲ ـ ص.پ ۱۸۷
تلفن: ۷۷۴۱۷۴۴ ۲۵۱ ۹۸ دورنما: ۷۷۴۲۶۴۷
پست الکترونیک: int_Ansarian@yahoo.com & ansarian@noornet.net
www.ansariyan.org & www.ansariyan.net